۞ وَالْمُحْصَنٰتُ مِنَ النِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمٰنُكُمْ ۚ
كِتٰبَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ ۚ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَآءَ ذٰلِكُمْ
أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوٰلِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسٰفِحِينَ ۚ فَمَا
اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ
وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ۚ
إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٢٤﴾ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ
طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنٰتِ الْمُؤْمِنٰتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ
أَيْمٰنُكُمْ مِنْ فَتَيٰتِكُمُ الْمُؤْمِنٰتِ ۚ وَاللّٰهُ أَعْلَمُ بِإِيمٰنِكُمْ ۚ
بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ ۚ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ
أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنٰتٍ غَيْرَ مُسٰفِحٰتٍ وَلَا مُتَّخِذٰتِ
أَخْدَانٍ ۚ فَإِذَآ أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ
نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنٰتِ مِنَ الْعَذَابِ ۚ ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ
الْعَنَتَ مِنْكُمْ ۚ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ ۗ وَاللّٰهُ غَفُورٌ
رَحِيمٌ ﴿٢٥﴾ يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ ۗ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦﴾

و زنان شوهردار (بر شما حرام است؛) مگر آنها را که (از راه اسارت) مالک شده‌اید؛ (زیرا اسارت آنها در حکم طلاق است؛) اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرّر داشته است. امّا زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد)، برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید؛ در حالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید. و زنانی را که متعه [= ازدواج موقت] می‌کنید، واجب است مَهر آنها را بپردازید. و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‌اید. (بعداً می‌توانید با توافق، آن را کم یا زیاد کنید.) خداوند، دانا و حکیم است. ۲۴ و آنها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان را ندارند، می‌توانند با زنان پاکدامن از بردگان باایمانی که در اختیار دارند ازدواج کنند ـ خدا به ایمان شما آگاه‌تر است؛ و همگی اعضای یک پیکرید ـ آنها را با اجازهٔ صاحبان آنان تزویج نمایید، و مَهرشان را به خودشان بدهید؛ به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه بطور آشکار مرتکب زنا شوند، و نه دوست پنهانی بگیرند. و در صورتی که «محصنه» باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت. این (اجازهٔ ازدواج با کنیزان) برای کسانی از شماست که بترسند (از نظر غریزهٔ جنسی) به زحمت بیفتند؛ و (با این حال نیز) خودداری (از ازدواج با آنان) برای شما بهتر است. و خداوند، آمرزنده و مهربان است. ۲۵ خداوند می‌خواهد (با این دستورها، راههای خوشبختی و سعادت را) برای شما آشکار سازد، و به سنّتهای (صحیح) پیشینیان رهبری کند و توبهٔ شما را بپذیرد. و خداوند دانا و حکیم است. ۲۶

**۲۴. ازدواج موقت :** این جمله از آیهٔ شریف که می‌فرماید «**و زنانی را که متعه می‌کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید**»، اشارهٔ صریحی به جواز ازدواج موقت دارد؛ چنان‌که در روایات اهل بیت(ع) نیز برای اثبات ازدواج موقت به این آیه استناد شده است. امام باقر(ع) در پاسخ به پرسش ابوبصیر در بارهٔ متعه فرمود: «**قرآن مجید در این باره سخن گفته؛ آنجا که می‌فرماید: فَما استمتعتم** ...» نیز از امام باقر(ع) نقل شده که در پاسخ شخصی به نام عبدالله بن عمیر لیثی در بارهٔ متعه فرمود: «**خداوند آن را در قرآن و بر زبان پیامبرش حلال کرده و تا روز قیامت حلال است.**» تاریخ نشان می‌دهد که ازدواج موقت در زمان پیامبر(ص) جایز بوده و مسلمانان به راحتی به آن عمل می‌کردند و عمر بن خطاب ـ خلیفهٔ دوم ـ به رأی و نظر شخصی خود، از آن منع کرد. از جابر بن عبدالله انصاری، صحابی معروف پیامبر(ص)، نقل شده است: «ازدواج موقت در میان ما در عهد پیامبر(ص) و در خلافت ابوبکر و نیمی از خلافت عمر معمول بود. سپس عمر از آن نهی کرد.» از خود عمر نقل شده است: «دو متعه در زمان پیامبر(ص) بود که من آنها را حرام کردم و (عمل کننده به) آنها را مجازات می‌کنم: متعهٔ زنان (ازدواج موقت) و حج تمتّع (نوع خاصی از حج)». با کمی دقت و تأمل در ساختار وجودی انسان روشن می‌شود که ازدواج موقت یک ضرورت اجتماعی است. این یک قانون کلی و عمومی است که اگر به غرایز طبیعی انسان به صورت صحیح پاسخ گفته نشود، برای اشباع آن متوجه طرق انحرافی خواهد شد. حقیقتی انکارنشدنی است که غرایز طبیعی را نمی‌توان از بین برد و فرضاً هم بتوانیم از بین ببریم، چنین اقدامی عاقلانه نیست؛ زیرا این کار، نوعی مبارزه با قانون آفرینش است. بنابر این، راه صحیح، این است که غرایز را از طرق معمول ارضا و از آنها در مسیر سازندگی بهره‌برداری کنیم. این موضوع را نیز نمی‌توان انکار کرد که غریزهٔ جنسی یکی از نیرومندترین غرایز انسانی است. اکنون این سؤال پیش می‌آید که در بسیاری از شرایط و محیط‌ها، افراد فراوانی در سنین خاصی قادر به ازدواج دائم نیستند یا افراد متأهل در مسافرت‌های طولانی یا مأموریت‌ها با مشکل ارضا نشدن غریزهٔ جنسی رو به رو می‌شوند و این مشکل، به ویژه در عصر ما که سن ازدواج بر اثر طولانی شدن دورهٔ تحصیل و مسائل پیچیدهٔ اجتماعی بالا رفته و کمتر جوانی می‌تواند در سنین پایین ـ یعنی در داغ‌ترین دوران غریزهٔ جنسی ـ اقدام به ازدواج کند، شکل حادتری به خود گرفته، با این وضع چه باید کرد. آیا باید مردم را به سرکوب این غریزه ـ همانند راهبان ـ تشویق کرد یا این‌که آنها را در برابر بی‌بندوباری جنسی آزاد گذاشت و شاهد صحنه‌های زننده و ننگین کنونی بود یا این‌که راه سومی را در پیش بگیریم که نه مشکلات ازدواج دائم را به بار آورد و نه آن بی‌بندوباری جنسی را؟ می‌دانیم که ازدواج دائم، نه در گذشته و نه امروز، به تنهایی جوابگوی نیازمندی‌های جنسی همهٔ طبقات مردم نبوده و نیست، و ما بر سر دوراهی قرار داریم: یا باید فحشا را مجاز بدانیم ـ همچنان که دنیای مادی امروز کرده ـ یا طرح ازدواج موقت را بپذیریم. معلوم نیست آنها که با ازدواج موقت و فحشا مخالف‌اند، چه جوابی برای این سؤال دارند؟! طرح ازدواج موقت، نه شرایط سنگین ازدواج دائم ـ مانند تهیهٔ خوراک و پوشاک و مسکن ـ را دارد که با نبود تمکّن مالی یا اشتغالات تحصیلی و مانند آن نسازد و نه زیان‌های فجایع جنسی و فحشا ـ مانند فرزندان نامشروع و بی‌سرپرست ـ را دارد؛ زیرا فرزندانی که از طریق ازدواج موقت به دنیا می‌آیند، دارای همان حقوق فرزندان ازدواج‌های دائم مانند خرجی، ارث و... هستند.[1]

---

۱ـ نمونه، ج۳، ص ۳۷۳

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ
الشَّهَوَاتِ أَن تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿٢٧﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُخَفِّفَ
عَنكُمْ ۚ وَخُلِقَ الْإِنسَانُ ضَعِيفًا ﴿٢٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا
أَن تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ ۚ وَلَا تَقْتُلُوا
أَنفُسَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾ وَمَن يَفْعَلْ
ذَٰلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ
عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ
نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا
﴿٣١﴾ وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ
لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا ۖ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا
اكْتَسَبْنَ ۚ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِن فَضْلِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٣٢﴾ وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ
الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ
فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٣٣﴾

خدا می‌خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاک نماید)؛ امّا آنها که پیرو شهواتند، می‌خواهند شما بکلّی منحرف شوید. ۲۷ خدا می‌خواهد (با احکام مربوط به ازدواج با کنیزان و مانند آن،) کار را بر شما سبک کند؛ و انسان، ضعیف آفریده شده (و در برابر طوفان غرایز، مقاومت او کم) است. ۲۸ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را بباطل (و از طرق نامشروع) نخورید؛ مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد. و خودکشی نکنید. خداوند نسبت به شما مهربان است. ۲۹ و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، بزودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت؛ و این کار برای خدا آسان است. ۳۰ اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم؛ و شما را در جایگاه خوبی وارد می‌سازیم. ۳۱ برتریهایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید.(این تفاوتهای طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما، و بر طبق عدالت است. ولی با این حال،)مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند، و زنان نیز نصیبی؛ (و نباید حقوق هیچ‌یک پایمال گردد). و از فضل (و رحمت و برکت) خدا، (برای رفع تنگناها) طلب کنید. و خداوند به هر چیز داناست. ۳۲ برای هر کس، وارثانی قرار دادیم، که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند؛ و (نیز) کسانی که با آنها پیمان بسته‌اید، نصیبشان را بپردازید. خداوند بر هر چیز، شاهد و ناظر است. ۳۳

**۲۹. نهی از معاملات زیانبار :** در بارهٔ این جمله از آیه که می‌فرماید «**اموال یکدیگر را به باطل نخورید**»، مفسران گفته‌اند که منظور معاملاتی است که نه تنها جامعهٔ بشری را به سعادت و رستگاری نمی‌رساند، بلکه به آن ضرر می‌زند و جامعه را به فساد و هلاکت می‌کشاند. این معاملات، معاملاتی هستند که از نظر دین باطل است؛ معاملاتی مانند: ربا، قمار و معاملاتی که دو طرف یا یک طرف نمی‌دانند چه می‌دهند و چه می‌گیرند و مشخصات کالا و بها معلوم نیست.[۱]

**۲۹. خودتان را نکشید :** مفسران در بارهٔ این جمله از آیه که می‌فرماید «ولا تقتلوا انفسکم» گفته‌اند که این جمله نهی از خودکشی است. البته ممکن است منظور از خودتان در آیه، همهٔ افراد جامعه اسلامی باشد؛ زیرا قرآن همهٔ مؤمنین را یک واحد فرض می‌کند؛ به طوری که جان یک فرد، جان سایر افراد است و در نتیجه هیچ کس حق ندارد نه خود را بکشد و نه دیگران را؛ چرا که در هر دو صورت به پیکر جامعهٔ انسانی ضربه زده است. حتی از این آیه استفاده می‌شود که افراد نباید خود را در معرض کشته شدن قرار دهند. از امام صادق(ع) در بارهٔ این آیه روایت شده است: «**منظور این است که یک فرد مسلمان به تنهایی بر انبوه مشرکین حمله ببرد و به خانه‌های آنان در آید و در نتیجه کشته شود.**» از امام ششم همچنین نقل شده: «**هر کس به عمد خودش را بکشد، تا ابد در جهنم خواهد بود.**» سپس حضرت آیات ۲۹ و ۳۰ سورهٔ نساء را تلاوت فرموده است.[۲]

**۳۱. گناهان کبیره و صغیره :** از این آیه و آیات دیگر استفاده می‌شود که گناهان به دو دسته تقسیم می‌شوند: گناهان بزرگ (کبیره) و گناهان کوچک (صغیره). در این‌که ضابطه و میزان کوچک یا بزرگ بودن یک گناه چیست، گفته‌اند که گناه بزرگ، هر گناهی است که از نظر اسلام بزرگ و پر اهمیت است و نشانهٔ اهمیت آن این است که در قرآن تنها به نهی از آن قناعت نشده، بلکه به دنبال آن به عذاب دوزخ تهدید گردیده است؛ مانند: شرک، زنا، رباخواری، خوردن مال یتیم و ... از این رو در روایات اهل بیت(ع) می‌خوانیم: «**گناهان بزرگ، گناهانی هستند که خداوند مجازات آتش برای آنها مقرر کرده است.**»[۳] نظریهٔ دیگری، شدت نهی از یک گناه را معیار بزرگ یا کوچک بودن آن می‌داند؛ یعنی برای تشخیص بزرگ یا کوچک بودن یک گناه باید دید که قرآن و سنت از آن زیاد نهی کرده است یا کم.[۴] نکتهٔ مهمی که در اینجا باید بدان توجه داشت، این است که گناهان کوچک در صورتی کوچک هستند که تکرار نشوند و علاوه بر آن، از روی بی‌اعتنایی یا غرور و طغیان انجام نگیرند؛ چرا که گناهان صغیره در مواردی به کبیره تبدیل می‌شوند. از امام صادق(ع) نقل شده است: «**هیچ گناه صغیره‌ای، با تکرار، صغیره نمی‌ماند.**» از امام علی(ع) نیز روایت شده است: «**بزرگ‌ترین گناهان، گناهی است که انجام‌دهنده‌اش آن را کوچک بشمارد.**»[۵]

**۳۳. ضمان جریره :** در تفسیر این جمله از آیه که می‌فرماید «**و (نیز) کسانی که با آنها پیمان بسته‌اید**»، مفسران گفته‌اند که آنچه به مفهوم آیه نزدیک‌تر است، همان پیمان «ضمان جریره» است که قبل از اسلام وجود داشت و اسلام آن را اصلاح کرد و چون جنبهٔ سازنده داشت، بر آن صحّه گذاشت. این پیمان بدین صورت بود که دو نفر با هم قرار می‌گذاشتند که در کارها برادروار به یکدیگر کمک کنند و در برابر مشکلات، یکدیگر را یاری رسانند و هنگامی که یکی از آنها از دنیا رفت، شخصی که بازمانده است، از وی ارث ببرد. اسلام این پیمان دوستی و برادری را به رسمیت شناخت؛ ولی تأکید کرد که ارث بردن چنین هم‌پیمانی تنها در صورتی است که از میّت خویشاوندی نمانده باشد. شرح بیشتر این موضوع در بخش ارث کتب فقهی آمده است.[۶]

---

۱ـ المیزان، ج۴، ص ۳۲۴
۲ـ پیشین، ص ۳۲۷ و ۳۲۹
۳ـ نمونه، ج۳، ص ۳۹۸
۴ـ المیزان، ج۴، ص ۳۳۳
۵ـ نمونه، ج۳، ص ۴۰۱
۶ ـ پیشین، ص ۴۱۰

اَلرِّجالُ قَوّٰمونَ عَلَى النِّسآءِ بِما فَضَّلَ اللّٰهُ بَعضَهُم
عَلىٰ بَعضٍ وَ بِما اَنفَقوا مِن اَموالِهِم ۚ فَالصّٰلِحٰتُ
قٰنِتٰتٌ حٰفِظٰتٌ لِلغَيبِ بِما حَفِظَ اللّٰهُ ۚ وَالّٰتي تَخافونَ
نُشوزَهُنَّ فَعِظوهُنَّ وَاهجُروهُنَّ فِي المَضاجِعِ وَاضرِبوهُنَّ ۖ
فَاِن اَطَعنَكُم فَلا تَبغوا عَلَيهِنَّ سَبيلًا ۗ اِنَّ اللّٰهَ كانَ
عَلِيًّا كَبيرًا ﴿٣٤﴾ وَاِن خِفتُم شِقاقَ بَينِهِما فَابعَثوا حَكَمًا
مِن اَهلِهِ وَحَكَمًا مِن اَهلِها ۖ اِن يُريدا اِصلاحًا
يُوَفِّقِ اللّٰهُ بَينَهُما ۗ اِنَّ اللّٰهَ كانَ عَليمًا خَبيرًا ﴿٣٥﴾ ۞
وَاعبُدُوا اللّٰهَ وَلا تُشرِكوا بِهِ شَيـًٔا ۖ وَبِالوالِدَينِ
اِحسانًا وَبِذِي القُربىٰ وَاليَتٰمىٰ وَالمَسٰكينِ وَالجارِ
ذِي القُربىٰ وَالجارِ الجُنُبِ وَالصّاحِبِ بِالجَنبِ
وَابنِ السَّبيلِ وَما مَلَكَت اَيمٰنُكُم ۗ اِنَّ اللّٰهَ
لا يُحِبُّ مَن كانَ مُختالًا فَخورًا ﴿٣٦﴾ الَّذينَ يَبخَلونَ
وَيَأمُرونَ النّاسَ بِالبُخلِ وَيَكتُمونَ ما ءاتٰهُمُ
اللّٰهُ مِن فَضلِهِ ۗ وَاَعتَدنا لِلكٰفِرينَ عَذابًا مُهينًا ﴿٣٧﴾

ربع الحزب ٩

مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتریهایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند. و زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند، و در غیاب (همسر خود،) اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند. و (امّا) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید و (اگر مؤثر واقع نشد،) در بستر از آنها دوری نمایید؛ و (اگر هیچ راهی جز شدّت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود،) آنها را تنبیه کنید. و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدّی بر آنها نجویید. (بدانید) خداوند، بلند مرتبه و بزرگ است. (و قدرت او، بالاترین قدرتهاست.) ۳۴ و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانوادهٔ شوهر، و یک داور از خانوادهٔ زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می‌کند؛ زیرا خداوند، دانا و آگاه است (و از نیّات همه، با خبر است). ۳۵ و خدا را بپرستید؛ و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید؛ و به پدر و مادر، نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایهٔ نزدیک، و همسایهٔ دور، و دوست و همنشین،و واماندگان در سفر، و بردگانی که مالک آنها هستید؛ زیرا خداوند، کسی را که متکبّر و فخر فروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند،) دوست نمی‌دارد. ۳۶ آنها کسانی هستند که بخل می‌ورزند، و مردم را به بخل دعوت می‌کنند، و آنچه را که خداوند از فضل (و رحمت) خود به آنها داده، کتمان می‌نمایند. (این عمل، در حقیقت از کفرشان سرچشمه گرفته؛) و ما برای کافران، عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده‌ایم. ۳۷

**۳۴. سرپرستی مرد در خانواده :** در ذیل این جمله از آیه که می‌فرماید «**مردان، سرپرست و نگهبان زنان‌اند**»، مفسران گفته‌اند که مقصود از این تعبیر، استبداد و اجحاف و تعدّی نیست؛ بلکه خانواده، یک واحد کوچک اجتماعی است و مانند یک اجتماع بزرگ باید یک رهبر و سرپرست داشته باشد. این نکته در دنیای امروز بیش از هر زمان دیگری روشن است که اگر هیأتی ـ حتی یک هیأت دو نفری ـ مأمور انجام کاری شود، حتماً باید یکی از آن دو، رئیس و دیگری معاون یا عضو باشد، وگرنه هرج و مرج در کار آن دو پیدا می‌شود. سرپرستی مرد در خانواده نیز از همین قبیل است. این موقعیت البته به خاطر وجود خصوصیاتی در مرد است؛ مانند: ۱ـ ترجیح قدرت تفکر مرد بر نیروی عاطفه و احساسات؛ به عکس زن که از نیروی احساسات و عواطف بیشتری بهره‌مند است. ۲ـ داشتن نیروی جسمی و بنیهٔ بیشتر برای ادارهٔ خانواده و دفاع از حریم آن. به علاوه، تعهد مرد در برابر زن و فرزندان در مورد پرداخت هزینه‌های زندگی و پرداخت مهریه و تأمین زندگی آبرومندانهٔ اهل خانه، این حق را به او می‌دهد که وظیفهٔ سرپرستی به عهدهٔ او باشد.[۱]

**۳۴. نُشوز :** معنای نشوز، سرکشی، تکبر و اطاعت نکردن است.[۲] این کلمه در مورد زن و شوهر به معنای خارج شدن هر یک از آن دو از وظایف زناشویی به کار می‌رود.[۳] باید توجه داشت که تنبیه بدنی که در این آیه بدان اشاره شده، آخرین مرحلهٔ برخورد با زنان سرکش و لجوج است؛ یعنی اگر زنی از وظایف زناشویی خود سرکشی کند، ابتدا باید با زبان خوش او را پند داد. اگر موعظه تأثیری ننمود و زن قبول نکرد، باید مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گیرد و در بستر از او کناره‌گیری کرد تا به خود آید. باز اگر لجبازی و سرکشی کرد و بنیان خانواده را به پاشیدگی تهدید کرد، چاره‌ای جز شدت عمل نمی‌ماند. البته همان‌طور که در کتب فقهی آمده است، زدن باید ملایم و خفیف باشد؛ به‌طوری که نه موجب شکستگی و مجروح شدن گردد و نه باعث کبودی بدن.[۴] امام باقر(ع) در تفسیر زدن در این آیه فرموده است: «**مانند زدن با چوب مسواک.**» از همین رو خداوند در آخر آیه فرموده «**بدانید خداوند بلند مرتبه و بزرگ است**» تا به مردان هشدار دهد که قدرت بدنی، آنها را مغرور نکند و باعث ظلم و ستم به همسرانشان نگردد.[۵] البته باید توجه داشت که مردانی که وظایف همسری خود را ترک می‌کنند نیز مشمول مجازات، حتی مجازات بدنی، هستند. البته چون این کار غالباً از عهدهٔ زنان خارج است، حاکم شرع موظف است مردان متخلف را از طرق گوناگون و حتی از طریق تعزیر (مجازات بدنی) به وظایف خود آشنا کند.[۶]

---

۱ـ نمونه، ج۳، ص ۴۱۲
۲ـ المیزان، ج۴، ص ۳۵۳
۳ـ مصطلحات‌الفقه، ص ۵۳۷
۴ـ نمونه، ج۳، ص ۴۱۴
۵ـ المیزان، ج۴، ص ۳۵۷
۶ ـ نمونه، ج۳، ص ۴۱۶

وَالَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ وَمَن يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا ﴿٣٨﴾
وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنفَقُوا مِمَّا
رَزَقَهُمُ اللَّهُ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا ﴿٣٩﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ
ذَرَّةٍ ۖ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِن لَّدُنْهُ أَجْرًا
عَظِيمًا ﴿٤٠﴾ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا
بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿٤١﴾ يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا
وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ ۚ وَلَا يَكْتُمُونَ
اللَّهَ حَدِيثًا ﴿٤٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ
سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي
سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا ۚ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ
جَاءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا
مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ ۗ إِنَّ
اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٤٣﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ
الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ ﴿٤٤﴾

و آنها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان‌دادن به مردم انفاق می‌کنند، و ایمان به خدا و روز بازپسین ندارند؛ (چرا که شیطان، رفیق و همنشین آنهاست؛) و کسی که شیطان قرین او باشد، بد همنشین و قرینی است. ۳۸ چه می‌شد اگر آنها به‌خدا و روز بازپسین ایمان می‌آوردند، و از آنچه خدا به آنان روزی داده، (در راه او) انفاق می‌کردند؟! و خداوند از (اعمال و نیّات) آنها آگاه است. ۳۹ خداوند (حتّی) به اندازه سنگینی ذرّه‌ای ستم نمی‌کند؛ و اگر کار نیکی باشد، آن را دو چندان می‌سازد؛ و از نزد خود، پاداش عظیمی (در برابر آن) می‌دهد. ۴۰ حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می‌آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟! ۴۱ در آن روز، آنها که کافر شدند و با پیامبر (ص) به مخالفت برخاستند، آرزو می‌کنند که ای کاش (خاک بودند، و) خاک آنها با زمینهای اطراف یکسان می‌شد (و بکلّی محو و فراموش می‌شدند). در آن روز، (با آن همه گواهان،) سخنی را نمی‌توانند از خدا پنهان کنند. ۴۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید؛ و همچنین هنگامی که جنب هستید ـ مگر اینکه مسافر باشید ـ تا غسل کنید. و اگر بیمارید، یا مسافر، و یا «قضای حاجت» کرده‌اید، و یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید، و در این حال، آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، با خاک پاکی تیمّم کنید؛ (به این طریق که) صورتها و دستهایتان را با آن مسح نمایید. خداوند، بخشنده و آمرزنده است. ۴۳ آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنها داده شده است، (به جای اینکه از آن، برای هدایت خود و دیگران استفاده کنند، برای خویش) گمراهی می‌خرند، و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید؟! ۴۴

**۳۸. ریا؛ آفت عمل:** تظاهر و ریا، یک بلای بزرگ اجتماعی است. از نظر اسلام، ارزش هر عمل بستگی به انگیزهٔ آن دارد و به تعبیر دیگر، اساس هر عمل را نیت تشکیل می‌دهد؛ آن هم نیت خالص. اسلام، پیش از هر چیز، پروندهٔ نیت را بررسی می‌کند. در حدیث معروفی از پیامبر اسلام(ص) آمده است: «**هر عملی بستگی به نیت آن دارد و بهرهٔ هر کس، مطابق نیتی است که در عمل دارد. آن کس که برای خدا جهاد کند، اجرش بر خداوند بزرگ است و کسی که برای کالای دنیا پیکار کند، یا حتی نیت به دست آوردن «عقال» (طناب کوچکی که پای شتر را با آن می‌بندند) کرده باشد، بهره‌اش فقط همان است.**» این اهمیت بدین خاطر است که نیت به عمل شکل می‌دهد. آن کس که برای خدا کاری را انجام می‌دهد، شالودهٔ آن را محکم می‌کند و تمام تلاش او این است که مردم از آن بهرهٔ بیشتر گیرند؛ ولی کسی که برای تظاهر و ریاکاری عملی را انجام می‌دهد، تنها به ظاهر و زرق و برق آن می‌پردازد؛ بی آن‌که به عمق و باطن و شالوده و بهره‌گیری نیازمندان اهمیت دهد. جامعه‌ای که به ریاکاری عادت کند، نه فقط از خدا و اخلاق حسنه و ملکات فاضله دور می‌شود، بلکه تمام برنامه‌های اجتماعی او از محتوا تهی می‌گردد و در مُشتی ظواهر بدون معنا خلاصه می‌شود و چه دردناک است سرنوشت چنین انسان و چنین جامعه‌ای! در حدیثی از پیامبر(ص) آمده است: «**زمانی بر مردم فرا می‌رسد که باطن‌های آنها زشت و آلوده می‌شود و ظاهرشان زیبا. این به خاطر طمع در دنیاست و به پاداش الهی توجهی ندارند. دین آنها ریا می‌شود و ترس از خدا در دل آنها وجود ندارد. خداوند همهٔ آنها را به عذاب سختی گرفتار می‌کند. پس هر اندازه خدا را مانند شخص غریق بخوانند، دعایشان مستجاب نمی‌شود.**»[۱]

**۴۳. مگر رهگذران :** در تفسیر این جمله دو نظر وجود دارد: یکم این‌که منظور از «عابری سبیل»، مسافر است. بدین ترتیب، آیه به این نکته اشاره دارد که شخصی که در مسافرت جنب گردد و گرفتار بی‌آبی شود، برای نماز خواندن باید تیمم کند. تفسیر دوم، با توجه به روایاتی است که از اهل بیت(ع) نقل شده و طبق آن، منظور از این عبارت، جواز عبور بدون توقف از مسجد در حال جنابت است. از بعضی روایات نیز استفاده می‌شود که جمعی از مسلمانان و صحابهٔ پیامبر(ص) خانه‌هایی در اطراف مسجد پیامبر(ص) ساخته بودند که درهای آن به مسجد گشوده می‌شد. در این آیه به آنها اجازه داده شد که در حال جنابت از مسجد بگذرند؛ بدون این‌که در آن توقف کنند.[۲]

**۴۳. آثار معنوی و مادی تیمم :** تیمم، یکی از عباداتی است که روح عبادت به معنای واقعی کلمه در آن منعکس است؛ زیرا انسان، پیشانی خود را که شریف‌ترین عضو بدن اوست، با دستی که بر خاک زده، لمس می‌کند تا فروتنی و تواضع خود را در پیشگاه خدا آشکار کند. این یعنی پیشانی من و همچنین دست‌های من در برابر خدا تا آخرین حد خاضع و متواضع‌اند. به دنبال این کار، بنده متوجه نماز یا سایر عباداتی می‌شود که مشروط به وضو و غسل است. به این ترتیب، تیمّم در پرورش روح تواضع و عبودیت و شکرگزاری مؤثر است.[۳]

**۴۴. تحریف در تورات و انجیل :** در توضیح این جمله از آیه که می‌فرماید «**بهره‌ای از کتاب به آنها داده شده است**»، مفسران گفته‌اند که منظور از کتاب، تورات و انجیل است و این تعبیر نشان می‌دهد که بخش زیادی از تورات و انجیل در زمان پیامبر(ص) از دست رفته و تحریف شده و تنها بخشی از آن دو کتاب به دست آنها رسیده و البته در همین بخش، مژدهٔ بعثت پیامبر اکرم(ص) آمده بوده که آنها آن را کتمان می‌کردند.[۴]

---

۱ـ نمونه، ج۲۷، ص ۳۶۳ ۲ـ نمونه، ج۳، ص ۴۳۹ ۳ـ پیشین، ص ۴۴۲
۴ـ اطیب‌البیان، ج۴، ص ۹۱

وَاللّٰهُ اَعلَمُ بِاَعدآئِكُم ۚ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَلِيًّا وَّكَفٰى بِاللّٰهِ نَصِيرًا ﴿٤٥﴾
مِنَ الَّذِينَ هادُوا يُحَرِّفُونَ الكَلِمَ عَن مَّواضِعِهٖ وَيَقُولُونَ
سَمِعنا وَعَصَينا وَاسمَع غَيرَ مُسمَعٍ وَّراعِنا لَيًّا بِاَلسِنَتِهِم وَطَعنًا
فِى الدِّينِ ۚ وَلَو اَنَّهُم قالُوا سَمِعنا وَاَطَعنا وَاسمَع وَانظُرنا لَكانَ
خَيرًا لَّهُم وَاَقوَمَ وَلٰكِن لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفرِهِم فَلا يُؤمِنُونَ
اِلّا قَلِيلًا ﴿٤٦﴾ يٰاَيُّهَا الَّذِينَ اوتُوا الكِتٰبَ ءامِنُوا بِما نَزَّلنا مُصَدِّقًا
لِّما مَعَكُم مِّن قَبلِ اَن نَّطمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّها عَلٰىٓ اَدبارِهاۤ
اَو نَلعَنَهُم كَما لَعَنّا اَصحٰبَ السَّبتِ ۚ وَكانَ اَمرُ اللّٰهِ مَفعُولًا
﴿٤٧﴾ اِنَّ اللّٰهَ لا يَغفِرُ اَن يُّشرَكَ بِهٖ وَيَغفِرُ ما دُونَ ذٰلِكَ
لِمَن يَّشآءُ ۚ وَمَن يُّشرِك بِاللّٰهِ فَقَدِ افتَرىٰٓ اِثمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾
اَلَم تَرَ اِلَى الَّذِينَ يُزَكّونَ اَنفُسَهُم ۚ بَلِ اللّٰهُ يُزَكّى مَن يَّشآءُ
وَلا يُظلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٤٩﴾ اُنظُر كَيفَ يَفتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الكَذِبَ ۖ
وَكَفٰى بِهٖٓ اِثمًا مُّبِينًا ﴿٥٠﴾ اَلَم تَرَ اِلَى الَّذِينَ اوتُوا نَصِيبًا
مِّنَ الكِتٰبِ يُؤمِنُونَ بِالجِبتِ وَالطّٰغُوتِ وَيَقُولُونَ
لِلَّذِينَ كَفَرُوا هٰٓؤُلآءِ اَهدىٰ مِنَ الَّذِينَ ءامَنُوا سَبِيلًا ﴿٥١﴾

خدا به دشمنان شما آگاه‌تر است؛ (ولی آنها زیانی به شما نمی‌رسانند.) و کافی است که خدا ولیّ شما باشد؛ و کافی است که خدا یاور شما باشد. ۴۵ بعضی از یهود، سخنان را از جای خود، تحریف می‌کنند؛ و (به جای اینکه بگویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم»)، می‌گویند: «شنیدیم و مخالفت کردیم. و (نیز می‌گویند:) بشنو؛ که هرگز نشنوی! و (از روی تمسخر می‌گویند:) راعنا [= ما را تحمیق کن.]» تا با زبان خود، حقایق را بگردانند و در آیین خدا، طعنه زنند. ولی اگر آنها (به جای این همه لجاجت) می‌گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم؛ و سخنان ما را بشنو و به ما مهلت ده (تا حقایق را درک کنیم)»، برای آنان بهتر، و با واقعیت سازگارتر بود. ولی خداوند، آنها را بخاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است؛ از این رو جز عدّهٔ کمی ایمان نمی‌آورند. ۴۶ ای کسانی که کتاب (خدا) به شما داده شده! به آنچه (بر پیامبر خود) نازل کردیم ـ و هماهنگ با نشانه‌هایی است که با شماست ـ ایمان بیاورید، پیش از آنکه صورتهایی را محو کنیم، سپس به پشت سر بازگردانیم، یا آنها را از رحمت خود دور سازیم، همان گونه که «اصحاب سبت» [= گروهی از تبهکاران بنی اسرائیل] را دور ساختیم؛ و فرمان خدا، در هر حال انجام شدنی است. ۴۷ خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد؛ و پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد. و آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است. ۴۸ آیا ندیدی کسانی را که خودستایی می‌کنند؟! (این خود ستایی‌ها، بی‌ارزش است؛) بلکه خدا هر کس را بخواهد، ستایش می‌کند؛ و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد. ۴۹ ببین چگونه بر خدا دروغ می‌بندند! و همین گناه آشکار، (برای مجازات آنان) کافی است. ۵۰ آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنان داده شده، (با این حال،) به «جبت» و «طاغوت»[= بت و بت‌پرستان] ایمان می‌آورند، و دربارهٔ کافران می‌گویند: «آنها، از کسانی که ایمان آورده‌اند، هدایت یافته‌ترند»؟! ۵۱

**۴۶. منظور از تحریف در این آیه چیست؟ :** در پاسخ این سؤال چند نظریه وجود دارد: یکم این‌که منظور از تحریف سخنان، پس و پیش کردن یا کم و زیاد کردن الفاظ تورات است؛ چنان‌که ما معتقدیم متن تورات کنونی، با توراتی که بر حضرت موسی(ع) نازل شده است، تفاوت‌های زیادی دارد. دومین نظر این است که منظور از تحریف سخنان، تفاسیر و توجیهات نادرست از تورات و سخنان پیامبران دیگر است؛ چنان‌که در تورات، بشارت آمدن پیامبر اسلام(ص) و همچنین بشارت آمدن مسیح(ع) آمده بود؛ اما یهود این بشارت‌ها را توجیه کردند و گفتند که منجی بعد از موسی(ع) نیامده و آنان تا امروز نیز منتظر آن نجات‌دهنده هستند! سومین نظر این است که منظور از تحریف سخنان، به‌کار بردن سخن در جایی است که شایسته نیست در آنجا به‌کار رود و خداوند سه نمونه از این تحریف‌ها را در همین آیه بیان فرموده است. برای نمونه، شایسته است که عبارت «سمعنا» از روی اطاعت گفته شود و پس از آن گفته شود «اطعنا». نه این که از روی تمسخر گفته شود «سمعنا و عصینا» (**شنیدیم و مخالفت کردیم**). طبق این تفسیر، خداوند، این به‌کارگیری نادرست از کلمات و عبارات را نوعی تحریف سخنان می‌داند.[1]

**۴۶. بازی با کلمات و استهزای مسلمانان :** جملهٔ «راعنا» به معنای «**مراعات حال ما را کن و به ما مهلت بده**» است و مسلمانان در آغاز دعوت پیامبر اسلام برای این‌که سخنان رسول خدا(ص) را بهتر بشنوند و به خاطر بسپارند، در برابر پیامبر(ص) این جمله را می‌گفتند؛ ولی یهودیان این جمله را دستاویزی قرار داده بودند و آن را مقابل آن حضرت تکرار می‌کردند و منظورشان معنی عبری این جمله ـ یعنی «بشنو که هرگز نشنوی» ـ یا معنی دیگر عربی آن ـ یعنی «ما را تحمیق کن» ـ بود؛ اشاره به این‌که کار پیامبر اسلام(ص) ـ العیاذ بالله ـ تحمیق و اغفال مردم بوده است.[2] در آیهٔ ۱۰۴ سورهٔ بقره نیز به این موضوع اشاره شده است.

**۴۷. محو فکری و روحی و عقب‌گرد معنوی یهود :** در توضیح این جمله از آیه که می‌فرماید «**پیش از آن‌که صورت‌هایی را محو کنیم، سپس به پشت سر باز گردانیم**»، گفته‌اند که منظور از این جمله، از کار افتادن عقل و هوش آنها از درک واقعیات زندگی و انحراف از صراط مستقیم است. در حدیثی از امام باقر(ع) نقل شده است: «**منظور از آن، محو کردن صورت‌های آنها در مسیر هدایت و باز گرداندن آنها به عقب در مسیر گمراهی و ضلالت است.**» توضیح این‌که اهل کتاب، به ویژه یهود، هنگامی که با آن همه نشانه‌های روشن در برابر حق تسلیم نشدند و آگاهانه به لجاجت و عناد برخاستند و در صحنه‌های متعدد، این خلاف‌گویی و خلاف‌کاری آگاهانه را تکرار کردند، به تدریج لجاجت برای آنها به صورت یک طبیعت ثانوی در آمد؛ گویی به کلی افکارشان مسخ و چشم و گوششان کور و کر شد. چنین کسانی، به جای این‌که در زندگی به پیش بروند، به قهقرا و عقب باز می‌گردند و این است جزای آنهایی که حق را دانسته انکار می‌کنند. بنابر این، منظور از «طَمْس» (محو و بازگرداندن به عقب) در این آیه، همان محو فکری و روحی و عقب‌گرد معنوی است.[3]

**۵۱. طرفداری یهود از مشرکان :** در شأن نزول این آیه آمده است که بعد از هجرت پیامبر(ص) به مدینه، یکی از بزرگان یهود به نام «کعب بن اشرف» از مدینه بیرون رفت و خود را از جدال میان اصحاب دو دین کنار کشیده، در مکه ساکن شد. او به مردم می‌گفت: من نه حاضرم علیه محمد به کسی کمک کنم و نه برای او بجنگم. مشرکان از او پرسیدند: ای کعب، دین ما بهتر است یا دین محمد و اصحاب او؟ گفت: دین شما بهتر و قدیم‌تر است؛ ولی دین محمد نوظهور است. این آیه در بارهٔ او نازل گردید.[4] قرآن در آیهٔ ۵۴ همین سوره به ریشهٔ چنین داوری ظالمانه‌ای اشاره می‌کند و می‌فرماید: ریشهٔ این کار، حسد و رشک است؛ زیرا نبوت پیامبر اسلام(ص)، نشانهٔ انتقال نبوت از خاندان اسحاق به خاندان اسماعیل بود و یهودیان که از نسل اسحاق بودند، بر این جریان حسد می‌ورزیدند و با کمال بی‌شرمی، بت‌پرستی را بر آیین توحید ترجیح می‌دادند.[5]

---

۱ـ المیزان، ج۴، ص ۳۷۳ ۲ـ نمونه، ج۳، ص ۴۴۷ ۳ـ پیشین، ص ۴۵۰
۴ـ المیزان، ج۴، ص ۳۹۳ ۵ـ منشور جاوید، ج۵ ، ص ۲۵۳

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ ۖ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا
﴿٥٢﴾ أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذًا لَّا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾ أَمْ
يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ۖ فَقَدْ آتَيْنَا
آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾
فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ ۚ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا
﴿٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ
جُلُودُهُم بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ۗ إِنَّ اللَّهَ
كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ لَّهُمْ
فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۖ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾ ۞ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ
أَن تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن
تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ۚ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا
بَصِيرًا ﴿٥٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي
الْأَمْرِ مِنكُمْ ۖ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ
إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾

آنها کسانی هستند که خداوند، ایشان را از رحمت خود، دور ساخته است؛ و هر کس را خدا از رحمتش دور سازد، یاوری برای او نخواهی یافت. ۵۲ آیا آنها [ = یهود ] سهمی در حکومت دارند (که بخواهند چنین داوری کنند)؟! در حالی که اگر چنین بود، (همه چیز را در انحصار خودمی‌گرفتند، و) کمترین حق را به مردم نمی‌دادند. ۵۳ یا اینکه نسبت به مردم [= پیامبر و خاندانش]، بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟! ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز)، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها [ = پیامبران بنی اسرائیل ] قرار دادیم. ۵۴ ولی جمعی از آنها به آن ایمان آوردند؛ و جمعی راه (مردم را) بر آن بستند. و شعلهٔ فروزان آتش دوزخ، (برای آنها) کافی است! ۵۵ کسانی که به آیات ما کافر شدند، بزودی آنها را در آتشی واردمی‌کنیم که هرگاه پوستهای تنشان (در آن) بریان گردد (و بسوزد)، پوستهای دیگری به جای آن قرار می‌دهیم، تا کیفر (الهی) را بچشند. خداوند، توانا و حکیم است (و روی حساب، کیفر می‌دهد). ۵۶ و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، بزودی آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ همیشه در آن خواهند ماند؛ و همسرانی پاکیزه برای آنها خواهد بود؛ و آنان را در سایه‌های گسترده (و فرح بخش) جای می‌دهیم. ۵۷ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید؛ و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، بعدالت داوری کنید. خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد. خداوند، شنوا و بیناست. ۵۸ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را؛ و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر] را. و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن‌را به‌خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان‌دارید. این(کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است. ۵۹

نصف الحزب ٩

**۵۶ . عذاب‌های دردناک دوزخ :** امیرالمؤمنین علی(ع) در جملاتی تکان‌دهنده خطاب به همهٔ ما چنین فرموده است: «**بدانید که این پوست ضعیف را طاقت آتش دوزخ نیست. پس بر خود رحمت آورید. شما توان خود را در برابر سختی‌های این جهان سنجیده‌اید. آیا ندیده‌اید که اگر خاری بر تن یکی از شما رود یا بلغزد و بیفتد و خونین شود یا وی را با ریگ تفته بسوزانند، چه حالی دارد؟ چگونه است حال او آنگاه که میان دو طبقه از آتش جای گرفته و هم‌خوابه‌اش سنگ و هم‌نشین او شیطان است؟ آیا می‌دانید که چون مالک دوزخ بر آتش خشم گیرد، از شدت غضب، برخی از آن را بر سر برخی از آن فرو کوبد، و چون بر آن بانگ زند، از هیبت فریادش بر هر سو جهیدن گیرد؟**»[1]

**۵۸ . اهمیت امانت :** امانت معنای وسیعی دارد و هر گونه سرمایهٔ مادی و معنوی را شامل می‌شود و هر مسلمانی طبق صریح این آیه وظیفه دارد که در هیچ امانتی به هیچ کس خیانت نکند؛ خواه صاحب امانت مسلمان باشد یا غیر مسلمان. در روایتی نقل شده که امام صادق(ع) به یکی از دوستان خود فرمود: «**اگر آن کسی که علی(ع) را با شمشیر زد و او را کشت، امانتی نزد من می‌گذاشت یا از من نصیحتی می‌خواست یا با من مشورتی می‌کرد و من می‌پذیرفتم، قطعاً حق امانت را ادا می‌کردم.**» در منابع اسلامی به قدری در بارهٔ این موضوع تأکید شده که در مورد سایر احکام کمتر دیده می‌شود. برای نمونه، از امام صادق(ع) نقل شده است: «**(تنها) به رکوع و سجود طولانی افراد نگاه نکنید؛ زیرا ممکن است عادتی برای آنها باشد که از ترک آن ناراحت شوند؛ بلکه به راستگویی در سخن و ادای امانت آنها نگاه کنید.**»[2]

**۵۹ . اولوا الامر:** در روایتی از جابر بن عبدالله انصاری، صحابی خاص پیامبر اسلام(ص)، آمده است: هنگامی که این آیه نازل شد، به پیامبر(ص) عرض کردم: ای پیامبر خدا، خدا و پیامبرش را شناختیم؛ بفرما که اولوالامر چه کسانی هستند که خداوند اطاعت آنها را در کنار اطاعت خود ذکر کرده است؟ پیامبر فرمود: «**ای جابر، آنها جانشینان من و بعد از من، پیشوایان مسلمین هستند؛ اولشان علی بن ابی‌طالب(ع) است، سپس حسن(ع)، سپس حسین(ع)، سپس علی بن الحسین(ع)، سپس محمد بن علی(ع) که در تورات به «باقر» معروف است و تو ای جابر به زودی او را درک خواهی کرد. پس هنگامی که او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان. بعد از او، صادق، جعفر بن محمد(ع)، سپس موسی بن جعفر(ع)، سپس علی بن موسی(ع)، سپس محمد بن علی(ع)، سپس علی بن محمد(ع)، سپس حسن بن علی(ع)، سپس محمد، هم‌نام و هم کنیهٔ من، حجت خدا در زمین و ذخیرهٔ خدا در میان بندگانش، فرزند حسن بن علی است. او کسی است که خدا به دست او، یاد خود را در سراسر زمین منتشر می‌کند. او کسی است که از میان شیعیان و دوستانش پنهان می‌شود؛ غیبتی که هیچ کس بر امامتش ثابت قدم نمی‌ماند مگر آن‌که خدا قلبش را با ایمان آزموده باشد.**» جابر می‌گوید: به پیامبر عرض کردم: ای پیامبر خدا، آیا شیعیان در غیبت او از او بهره‌ای می‌برند؟ فرمود: «**بله، قسم به کسی که مرا به نبوّت برگزید، آنها در دوران غیبت، از نور او نور می‌گیرند و از ولایتش بهره می‌برند؛ همان طور که مردم از خورشید نور می‌گیرند؛ گرچه ابرها آن را پوشانده باشد. ای جابر، این سخن، از اسرار پوشیدهٔ الهی و علم نهفتهٔ خدایی است. بنابر این، آن را جز برای اهلش بازگو مکن.**»[3]

---

۱ـ نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۸۲ ۲ـ نمونه، ج۳، ص ۴۷۶ ۳ـ کمال‌الدین و تمام النعمة، ج۱، ص ۲۵۳

اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذينَ يَزْعُمونَ اَنَّهُمْ ءامَنوا بِمآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ
وَ مآ اُنْزِلَ مِن قَبْلِكَ يُريدونَ اَن يَتَحاكَموا اِلَى
الطّاغوتِ وَ قَد اُمِروا اَن يَكْفُروا بِهِ وَ يُريدُ
الشَّيْطـٰنُ اَن يُضِلَّهُمْ ضَلـٰلًا بَعيدًا ﴿٦٠﴾ وَ اِذا قيلَ
لَهُمْ تَعالَوا اِلىٰ ما اَنْزَلَ اللّهُ وَ اِلَى الرَّسولِ رَاَيْتَ
الْمُنٰفِقينَ يَصُدّونَ عَنْكَ صُدودًا ﴿٦١﴾ فَكَيْفَ اِذآ
اَصابَتْهُمْ مُصيبَةٌ بِما قَدَّمَت اَيديهِمْ ثُمَّ جآءوكَ
يَحْلِفونَ بِاللّهِ اِنْ اَرَدْنآ اِلّآ اِحْسانًا وَ تَوْفيقًا ﴿٦٢﴾ اُولـٰٓئِكَ
الَّذينَ يَعْلَمُ اللّهُ ما فى قُلوبِهِمْ فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ
وَ قُل لَهُمْ فى اَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَليغًا ﴿٦٣﴾ وَ مآ اَرْسَلْنا
مِن رَسولٍ اِلّا لِيُطاعَ بِاِذْنِ اللّهِ وَ لَو اَنَّهُمْ اِذ
ظَلَموا اَنْفُسَهُمْ جآءوكَ فَاسْتَغْفَروا اللّهَ وَ اسْتَغْفَرَ
لَهُمُ الرَّسولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّابًا رَحيمًا ﴿٦٤﴾ فَلا وَ رَبِّكَ
لا يُؤْمِنونَ حَتّىٰ يُحَكِّموكَ فيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدوا
فى اَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّموا تَسْليمًا ﴿٦٥﴾

آیا ندیدی کسانی‌را که گمان می‌کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) بر تو و به آنچه پیش از تو نازل شده، ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکّام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. امّا شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، و به بیراهه‌های دور دستی بیفکند. ۶۰ و هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خداوند نازل کرده، وبه سوی پیامبر بیایید»، منافقان را می‌بینی که (از قبول دعوت)تو، اعراض می‌کنند. ۶۱ پس چگونه وقتی به خاطر اعمالشان، گرفتار مصیبتی می‌شوند، سپس به سراغ تو می‌آیند، سوگند به خدا یاد می‌کنند که منظور ما (از بردن داوری نزد دیگران)، جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع،) نبوده است؟! ۶۲ آنها کسانی هستند که خدا، آنچه‌را در دل دارند، می‌داند. از (مجازات) آنان صرف‌نظر کن؛ و آنها را اندرز ده؛ و با بیانی رسا، نتایج اعمالشان را به آنها گوشزد نما. ۶۳ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به‌خود ستم می‌کردند (وفرمانهای خدا را زیر پا می‌گذاردند)، به نزد تو می‌آمدند، و از خدا طلب آمرزش می‌کردند، و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. ۶۴ به‌پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به‌داوری طلبند؛ وسپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند، وکاملاً تسلیم‌باشند. ۶۵

**۶۰. نهی از رفتن به نزد حاکمان ظالم برای داوری :** در شأن نزول این آیه آمده است که یکی از یهودیان مدینه با یکی از مسلمانان منافق اختلافی داشت. بنا گذاشتند یک نفر را برای داوری در میان خود انتخاب کنند. مرد یهودی چون به عدالت و بی‌طرفی پیامبر اسلام(ص) اطمینان داشت، گفت: من به داوری پیامبر شما راضی‌ام؛ ولی مرد منافق یکی از بزرگان یهود به نام «کعب بن اشرف» را انتخاب کرد؛ زیرا می‌دانست که می‌تواند نظر او را با رشوه به سوی خود جلب کند و به این ترتیب با داوری پیامبر اسلام(ص) مخالفت کرد. این آیه نازل شد و چنین افرادی را به شدت سرزنش کرد.[۱] ائمه(ع) در روایات بسیاری از رفتن به نزد حاکمان ظالم و افراد غیر عادل برای داوری نهی فرموده‌اند. از امام صادق(ع) روایت شده است: «**هر کسی که بین او و برادر دینی‌اش اختلافی باشد و او برادرش را دعوت کند تا یکی از یاران هم‌آیین میانشان داوری کند، ولی (طرف مقابل) سر باز زند و داوری را نزد آنان (طاغوتیان) ببرد، مانند کسانی است که خدای متعال آیهٔ ۶۰ سورهٔ نساء را در بارهٔ آنها نازل کرده است.**»[۲] در روایتی از امام صادق(ع) در تفسیر طاغوت در این آیه آمده است: «**هر کس به غیر حق حکم کند و مردم او را به داوری بطلبند.**»[۳]

**۶۴. توسّل و تأیید قرآن :** از این آیه، پاسخ کسانی که توسل به پیامبر و امامان را نوعی شرک می‌پندارند، روشن می‌شود؛ زیرا این آیه به صراحت می‌گوید: رفتن به سراغ پیامبر(ص) و شفیع قرار دادن او در درگاه خدا و وساطت و استغفار او برای گنهکاران مؤثر است و موجب پذیرش توبه و رحمت الهی خواهد شد.[۴] البته چنین شفاعتی نیازمند به وجود زمینه و شایستگی و آمادگی در خود خطاکاران است.[۵]

**۶۵. تسلیم محض در برابر امر پیامبر(ص)؛ نشانه‌ای روشن از توحید :** در شأن نزول این آیه آمده است که «زبیر بن عوام» که از مهاجران بود، با یکی از انصار مسلمان مدینه بر سر آبیاری نخلستان‌های خود که در کنار هم قرار داشتند، اختلافی پیدا کرده بود. هر دو برای حل اختلاف خدمت پیامبر(ص) رسیدند. چون باغستان زبیر در قسمت بالای نهر و باغستان شخص انصاری در قسمت پایین نهر قرار داشت، پیامبر(ص) به زبیر دستور داد که اول او باغ‌هایش را آبیاری کند و بعد مسلمان انصاری. این مطابق سنتی بود که در باغ‌های مجاور هم جریان داشت؛ اما آن مرد انصاری به ظاهر مسلمان، از داوری عادلانهٔ پیامبر(ص) ناراحت شد و گفت: آیا این قضاوت به خاطر آن بود که زبیر، پسر عمهٔ تو است؟! پیامبر(ص) از این سخن بسیار ناراحت شد؛ به حدّی که رنگ رخسار او دگرگون گردید. در این موقع، این آیه نازل شد و به مسلمانان هشدار داد.[۶] طبق این آیه، نشانهٔ ایمان راستین سه چیز است: پیامبر را در همهٔ اختلافات به داوری طلبیدن، احساس ناراحتی نداشتن از حکم او در درون، اجرای کامل آن در برون.[۷] از امام صادق(ع) روایت شده است که «**اگر مردمی خدا را بپرستند و شریکی برای او نگیرند و نماز را به پا دارند و زکات بدهند و حج خانهٔ خدا کنند و روزهٔ ماه رمضان را بگیرند؛ ولی در کاری که خدا یا رسول خدا(ص) کرده، چون و چرا کنند (یعنی بگویند که چرا چنین و چنان کرده است، اگر خلاف این را می‌کرد، بهتر بود) یا این چون و چرا در دلشان باشد (و به زبان نیاورند)، به همین مقدار مشرک شده‌اند.**» آنگاه امام آیهٔ ۶۵ سورهٔ نساء را تلاوت کرد و سپس فرمود: «**بر شما باد به تسلیم شدن (در برابر خدا و پیامبر).**»[۸]

---

۱ـ نمونه، ج۳، ص ۴۹۱
۲ـ اطیب‌البیان، ج۴، ص ۱۱۸
۳ـ نمونه، ج۳، ص ۴۹۲
۴ـ پیشین، ص ۴۹۹
۵ـ پیشین، ص ۵۰۰
۶ ـ پیشین، ص ۵۰۲
۷ـ پیام قرآن، ج۳، ص ۳۶۶
۸ ـ المیزان، ج۴، ص ۴۲۴

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا
مِن دِيَارِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ ۖ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا
مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ﴿٦٦﴾
وَإِذًا لَّآتَيْنَاهُم مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦٧﴾ وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا
مُّسْتَقِيمًا ﴿٦٨﴾ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ
أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ
وَالصَّالِحِينَ ۚ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾ ذَٰلِكَ الْفَضْلُ
مِنَ اللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا ﴿٧٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا
حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُوا جَمِيعًا ﴿٧١﴾ وَإِنَّ مِنكُمْ لَمَن
لَّيُبَطِّئَنَّ ۖ فَإِنْ أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ
لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ شَهِيدًا ﴿٧٢﴾ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ
مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنۢ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي
كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾ ۞ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ۚ وَمَن يُقَاتِلْ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٤﴾

ثلاثة ارباع الحزب ٤

اگر (همانند بعضی از امتهای پیشین،) به آنان دستور می‌دادیم: «یکدیگر را بـه قـتل برسـانید»، و یا: «از وطن و خانهٔ خود، بـــیرون روید»، تنها عدهٔ کمی از آنها عمـل می‌کردنـد. و اگـر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شـد انجام می‌دادند، برای آنها بهتر بود؛ و موجب تقویت ایمان آنها می‌شد. ۶۶ و در این صـورت، پـاداش بزرگـی از ناحیهٔ خود بـه آنهـا می‌دادیـم. ۶۷ و آنان‌رابه راه‌راست، هدایت می‌کردیم. ۶۸ و کسی‌که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رســتاخیز،) همنشـــین کسـانی خواهد بـــود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحـان؛ و آنها رفیقـهای خوبـــی هســـتند. ۶۹ این موهبـتی از ناحیـهٔ خداسـت. و کافی است که او، (از حال بندگان، و نیّات و اعمالشان) آگاه است. ۷۰ ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد! آمادگـی خـود را (در برابـر دشـمن) حـفظ کنید؛ و در دسته‌های متعدّد، یا به صورت دسـتهٔ واحد، (طبق شرایط هر زمان و هر مکان،) بـه سـوی دشـمن حـرکت نمایید. ۷۱ در میان شـما، افرادی (منافق) هستند، که (هم خودشان سست می‌باشند، و هم) دیگران را به سستی می‌کشانند؛ اگر مصیبـتی به شما برسد، می‌گویند: «خدا به ما نعمت داد که با مجاهدان نبودیم، تا شاهد (آن مصیبت) باشـیم.» ۷۲ و اگر غنیمتی از جانب خدا به شما برسد، درست مثل اینکه هرگز میان شما و آنها دوستی و مودّتی نبوده، می‌گویند: «ای کاش ما هم با آنها بودیم، و به رستگاری (و پیروزی) بزرگی می‌رسیدیم!» ۷۳ کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند، باید در راه خدا پیکار کنند. و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشـته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد. ۷۴

**۶۶. اطاعت خدا؛ عامل افزایش استقامت :** از جملهٔ «و اشدّ تثبیتا» فهمیده می‌شود که هر قدر انسان در مسیر اطاعت از فرمان خدا گام بردارد، ثبات و استقامت او بیشتر می‌شود. در واقع اطاعت فرمان خدا نوعی ورزش روحی برای انسان است که ادامه و تکرار آن، همانند ورزش‌های جسمانی، روز به روز قوّت و قدرت و ثبات و استحکام بیشتری می‌آفریند و انسان به تدریج به جایی می‌رسد که هیچ قدرتی نمی‌تواند بر نیروی ایمان او غلبه کند و او را بفریبد. در روایتی نقل شده که وقتی این آیه نازل شد، یکی از مسلمانان باایمان گفت: به خدا سوگند، اگر چنین دستورهای سنگینی از طرف خدا به ما داده می‌شد، حتماً انجام می‌دادیم؛ ولی خدا را شکر که از انجام چنین دستوری معاف شده‌ایم. این سخن به پیامبر(ص) رسید. ایشان فرمود: «**بعضی از پیروان من چنان‌اند که ایمان در دل‌های آنها از کوه‌های محکم، استوارتر است.**»[1]

**۶۹. اطاعت خدا؛ موجب هم‌نشینی با خوبان عالم :** در روایتی از امام علی(ع) در شأن نزول این آیه آمده است که مردی از انصار به حضور پیامبر خدا(ص) شرفیاب شد و گفت: ای پیامبر خدا، من توانایی جدایی از شما را ندارم. هنگامی که به خانه‌ام می‌روم، همین که به یاد شما می‌افتم، دیگر دستم به کار نمی‌رود. کارم را هرچه باشد، رها می‌کنم و به زیارت شما می‌آیم تا شما را ببینم و آرام بگیرم و این به دلیل عشق و علاقهٔ من به شماست. اکنون در این اندیشه‌ام که در روز قیامت که شما داخل بهشت می‌شوید و به بالاترین درجه می‌روید، چه کنم؟! ای پیامبر خدا، آن روز چگونه بر جدایی شما صبر کنم؟! پس این آیه نازل شد. آنگاه پیامبر(ص) آن مرد را فرا خواند و این آیه را برایش تلاوت کرد و به او بشارت و مژده داد. از امام باقر(ع) روایت شده است: «**ما را با اجتناب از گناه یاری کنید؛ زیرا کسی که با ورع و دوری از گناهان با خدا دیدار کند، نزد خدا برای او گشایشی خواهد بود؛ چرا که خداوند فرموده: «و من یطع الله والرسول...». آری، نبی از ماست؛ صدّیق هم از ماست؛ شهدا و صالحان نیز از ما هستند.**»[2]

**۷۱. تأکید بر حفظ آمادگی همه‌جانبه :** این آیه، دستور جامع و همه‌جانبه‌ای به تمام مسلمانان در همهٔ قرون و اعصار می‌دهد که برای حفظ امنیت خود و دفاع از مرزهای خویش پیوسته مراقب باشند و در آماده‌باش مادی و معنوی به سر برند. جالب توجه این‌که معنی «حِذر» به قدری وسیع است که هرگونه وسیلهٔ مادی و معنوی را در بر می‌گیرد؛ از جمله این‌که مسلمانان باید در هر زمان، از موقعیت دشمن، نوع سلاح، روش‌های جنگی، میزان آمادگی، شمار اسلحه و کارایی آنها باخبر باشند؛ زیرا تمام این موضوعات، در پیش‌گیری از خطر دشمن و حاصل شدن مفهوم حِذر مؤثر است. از طرف دیگر، برای دفاع از خویشتن نیز از نظر روانی و معنوی و از نظر بسیج منابع فرهنگی، اقتصادی و انسانی و همچنین استفاده از کامل‌ترین نوع سلاح زمان و طرز به‌کار گرفتن آن، همه‌گونه آمادگی داشته باشند. بی‌شک اگر مسلمانان همین یک آیه را در زندگی خود پیاده کرده بودند، در طول تاریخ پرماجرای خویش هرگز گرفتار شکست و ناکامی نمی‌شدند.[3]

---

۱ـ نمونه، ج۳، ص ۵۰۶ ۲ـ المیزان، ج۴، ص ۴۲۵ ۳ـ نمونه، ج۴، ص ۳

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ
وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ
الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ
نَصِيرًا ﴿٧٥﴾ الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا
يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ
الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ
وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا
فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا
لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا
قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾ أَيْنَمَا تَكُونُوا
يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ وَإِن تُصِبْهُمْ
حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ
مِنْ عِندِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ فَمَالِ هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ
يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿٧٨﴾ مَّا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِن
سَيِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾

چرا در راه خدا، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) ضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستمدیده‌ای) که می‌گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر؛ و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده؛ و از جانب خود، یار و یاوری برای ما تعیین فرما.» ۷۵ کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند؛ و آنها که کافرند، در راه طاغوت [= بت و افراد طغیانگر]. پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید؛ (و از آنها نهراسید؛) زیرا که نقشهٔ شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است. ۷۶ آیا ندیدی کسانی را که (در مکّه) به آنها گفته شد: «(فعلاً) دست از جهاد بدارید؛ و نماز را برپا کنید؛ و زکات بپردازید؛» (امّا آنها از این دستور، ناراحت بودند)، ولی هنگامی که (در مدینه) فرمان جهاد به آنها داده شد، جمعی از آنان، از مردم می‌ترسیدند، همان گونه که از خدا می‌ترسند، بلکه بیشتر. و گفتند: «پروردگارا! چرا جهاد را بر ما مقرّر داشتی؟! چرا این فرمان را تا زمان نزدیکی تأخیر نینداختی؟!» به آنها بگو: «سرمایهٔ زندگی دنیا، ناچیز است؛ و سرای آخرت، برای کسی که پرهیزگار باشد، بهتر است. و به اندازهٔ رشتهٔ شکاف هستهٔ خرمایی، به شما ستم نخواهد شد.» ۷۷ هر جا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد؛ هر چند در برجهای محکم باشید. و اگر به آنها [= منافقان] حسنه (و پیروزی) برسد، می‌گویند: «این، از ناحیهٔ خداست.» و اگر سیئه (و شکستی) برسد، می‌گویند: «این، از ناحیهٔ توست.» بگو: «همهٔ اینها از ناحیهٔ خداست.» پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را درک کنند؟! ۷۸ (آری،) آنچه از نیکیها به تو می‌رسد، از طرف خداست؛ و آنچه از بدی به تو می‌رسد، ازسوی خود توست. و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم؛ و گواهی خدا دراین‌باره، کافی است. ۷۹

**۷۵ . وظیفهٔ مسلمانان در بارهٔ مستضعفان :** مستضعف با ضعیف تفاوت دارد. ضعیف، کسی است که ناتوان است؛ ولی مستضعف کسی است که بر اثر ظلم و ستم‌های دیگران ضعیف مانده است؛ خواه استضعاف فکری و فرهنگی، خواه اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی.[۱] خداوند در این آیه می‌فرماید که در راه خدا و در راه مستضعفان پیکار کنید. برای مؤمنان خالص و پاکدل کافی است که به آنها گفته شود «**در راه خدا قیام کنید**» تا دعوت خدایشان را اجابت کنند؛ اما خدا مؤمنان دیگر را که در آن درجهٔ ایمانی نیستند، با این جملات تشویق می‌کند که جنگ شما با کفار، علاوه بر این‌که در راه خداست، در راه آزادسازی برادران دینی و زنان و فرزندان خودتان از اذیت و آزار دشمنان خدا نیز هست و به این ترتیب، غیرت آنها را بر می‌انگیزد. اگر چه اسلام تعصب‌های نژادی و فامیلی را نفی کرده، تعصب و غیرت در مورد خویشاوندان را پس از اسلام آوردن آنها تأیید فرموده است. این آیه دربارهٔ افرادی است که مظلومانه گرفتار ظالمان شده‌اند و از خدا تقاضای نجات دارند؛ مانند مسلمانانی که نتوانستند هجرت کنند و در مکه زیر آزار و شکنجه مشرکان قرار داشتند. شایان توجه این‌که در ذیل این آیه، از معصومین(ع) روایت شده که «**ما مستضعف هستیم**». از این حدیث، شکایت ایشان از ظلم و ستم ظالمان امت اسلام بر ائمه(ع) روشن می‌شود؛ همچنین وجوب یاری و جهاد در راه امامان مظلوم.[۲]

**۷۶ . طاغوت :** «طاغوت»، صیغهٔ مبالغه از مادهٔ طغیان به معنای تعدّی و تجاوز از حدّ و مرز است و به هر چیزی که سبب تجاوز از حد گردد، گفته می‌شود. از این رو، شیطان، بت‌ها، حاکمان زورگو و مستکبر و هر معبودی غیر از پروردگار و هر مسیری که به غیر حق منتهی می‌شود، طاغوت هستند. باید توجه داشت که این کلمه، هم به معنای مفرد و هم به معنای جمع به کار می‌رود.[۳] استعمال کلمهٔ طغیان در بارهٔ انسان، به معنای تجاوز او از حد و مرزی است که عقل و شرع برای او مشخص کرده است. پس طاغوت، انسان ظالمی است که به خاطر برتری‌جویی، از وظیفهٔ بندگی سرپیچی می‌کند. این که گفته شده است «هر معبودی به جز خدا طاغوت است»، به همین معنا باز می‌گردد.[۴]

**۷۷ . ملامت مسامحه‌کاران در جهاد :** در شأن نزول این آیه نقل شده است که جمعی از مسلمانان هنگامی که در مکه بودند و تحت فشار و آزار شدید مشرکان قرار داشتند، خدمت پیامبر(ص) رسیدند و گفتند: ما قبل از اسلام، عزیز و محترم بودیم؛ اما وضع ما پس از اسلام دگرگون شد. آن عزت و احترام را از دست داده‌ایم و همواره مورد آزار دشمنان قرار داریم. اگر اجازه دهید، با دشمن می‌جنگیم تا عزت خود را باز یابیم. آن روز پیامبر(ص) فرمود: «**من فعلاً مأمور به مبارزه نیستم.**»؛ ولی هنگامی که مسلمانان به مدینه آمدند و زمینه برای مبارزهٔ مسلحانه آماده شد و دستور جهاد نازل گردید، بعضی از آن افراد داغ و آتشین، از شرکت در میدان جهاد مسامحه کردند و از آن جوش و حرارت خبری نبود. این آیه نازل شد و برای تشجیع مسلمانان و ملامت افراد مسامحه‌کار، حقایقی را بیان کرد.[۵]

---

۱ـ نمونه، ج۴، ص ۹
۲ـ المیزان، ج۴، ص ۴۳۱
۳ـ نمونه، ج۲، ص ۲۸۰
۴ـ المیزان، ج۴، ص ۴۱۳
۵ـ نمونه، ج۴، ص ۱۴

مَن يُطِعِ الرَّسولَ فَقَد أَطاعَ اللَّهَ ۖ وَمَن تَوَلّىٰ فَما أَرسَلنـٰكَ
عَلَيهِم حَفيظًا ﴿٨٠﴾ وَيَقولونَ طاعَةٌ فَإِذا بَرَزوا مِن عِندِكَ
بَيَّتَ طائِفَةٌ مِنهُم غَيرَ الَّذي تَقولُ ۖ وَاللَّهُ يَكتُبُ ما يُبَيِّتونَ ۖ
فَأَعرِض عَنهُم وَتَوَكَّل عَلَى اللَّهِ ۚ وَكَفىٰ بِاللَّهِ وَكيلًا ﴿٨١﴾
أَفَلا يَتَدَبَّرونَ القُرءانَ ۚ وَلَو كانَ مِن عِندِ غَيرِ اللَّهِ لَوَجَدوا
فيهِ اختِلـٰفًا كَثيرًا ﴿٨٢﴾ وَإِذا جاءَهُم أَمرٌ مِنَ الأَمنِ أَوِ
الخَوفِ أَذاعوا بِهِ ۖ وَلَو رَدّوهُ إِلَى الرَّسولِ وَإِلىٰ أُولِي
الأَمرِ مِنهُم لَعَلِمَهُ الَّذينَ يَستَنبِطونَهُ مِنهُم ۗ وَلَولا فَضلُ
اللَّهِ عَلَيكُم وَرَحمَتُهُ لَاتَّبَعتُمُ الشَّيطـٰنَ إِلّا قَليلًا ﴿٨٣﴾ فَقـٰتِل فى
سَبيلِ اللَّهِ لا تُكَلَّفُ إِلّا نَفسَكَ ۚ وَحَرِّضِ المُؤمِنينَ ۖ عَسَى
اللَّهُ أَن يَكُفَّ بَأسَ الَّذينَ كَفَروا ۚ وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأسًا وَأَشَدُّ
تَنكيلًا ﴿٨٤﴾ مَن يَشفَع شَفـٰعَةً حَسَنَةً يَكُن لَهُ نَصيبٌ مِنها ۖ
وَمَن يَشفَع شَفـٰعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَهُ كِفلٌ مِنها ۗ وَكانَ اللَّهُ
عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ مُقيتًا ﴿٨٥﴾ وَإِذا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيّوا بِأَحسَنَ
مِنها أَو رُدّوها ۗ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ حَسيبًا ﴿٨٦﴾

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده؛ و کسی که سرباز زند، تو را نگهبان (و مراقب) او نفرستادیم (و در برابر او، مسؤول نیستی). ۸۰ آنها در حضور تو می‌گویند: «فرمانبرداریم»؛ امّا هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، جمعی از آنان بر خلاف گفته‌های تو، جلسات سرّی شبانه تشکیل می‌دهند؛ آنچه را در این جلسات می‌گویند، خداوند می‌نویسد. اعتنایی به آنها نکن؛ (و از نقشه‌های آنان وحشت نداشته باش؛) و بر خدا توکّل کن. کافی است که او یار و مدافع تو باشد. ۸۱ آیا دربارهٔ قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی درآن می‌یافتند. ۸۲ و هنگامی که خبری از پیروزی‌یاشکست به‌آنها برسد، (بدون تحقیق،) آن را شایع می‌سازند؛ در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان ـ که قدرت تشخیص کافی دارند ـ بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد. واگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عدّهٔ کمی، همگی از شیطان پیروی می کردید (وگمراه می‌شدید). ۸۳ در راه خدا پیکار کن. تنها مسؤول وظیفهٔ خود هستی. و مؤمنان را (بر این کار،) تشویق نما؛ امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند (حتّی اگر تنها خودت به میدان بروی). و خداوند قدرتش بیشتر، و مجازاتش دردناک‌تر است. ۸۴ کسی که شفاعت [ = تشویق و کمک ] به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود؛ و کسی که شفاعت [ = تشویق و کمک ] به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت. و خداوند، حسابرس و نگهدار هر چیز است. ۸۵ هرگاه به شما تحیّت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید؛ یا (لااقل) به همان گونه پاسخ گویید. خداوند حساب همه چیز را دارد. ۸۶

**۸۰ . لزوم اطاعت از حدیث و سنت پیامبر(ص) :** این آیه، یکی از روشن‌ترین آیات قرآن است که دلیل بر حجیت سنت پیامبر(ص) و قبول احادیث او است و بنابر این کسی نمی‌تواند بگوید قرآن را قبول دارم ولی حدیث و سنت پیغمبر(ص) را قبول ندارم؛ زیرا این آیه به صراحت می‌فرماید که «اطاعت از حدیث و سنت پیامبر(ص)، اطاعت از فرمان خداست». همچنین هنگامی که می‌بینیم پیامبر(ص) طبق حدیث ثقلین که در منابع معروف اسلامی ـ اعم از منابع اهل تسنن و شیعه ـ آمده است، به صراحت احادیث اهل بیت(ع) را سند و حجت شمرده است، استفاده می‌کنیم که اطاعت از فرمان اهل بیت(ع) نیز از اطاعت فرمان خدا جدا نیست و کسی نمی‌تواند بگوید من قرآن را می‌پذیرم ولی احادیث اهل بیت(ع) را نمی‌پذیرم؛ زیرا این سخن، بر ضد این آیه و آیات مشابه آن است. در روایات متعددی که در ذیل این آیه از امامان(ع) وارد شده است، می‌خوانیم که خداوند طبق این آیه، حق امر و نهی را به پیامبر خود داده و پیامبر(ص) نیز چنین حقی را به علی(ع) و ائمهٔ معصومین(ع) داده است. بنابر این نباید از امر و نهی آنها سر باز زد؛ زیرا امر و نهی آنها همواره از طرف خداست و نه از طرف خودشان.[1]

**۸۲ . نبودن تناقض و اختلاف در قرآن :** این آیه، نبودن تناقض و اختلاف در آیات قرآن را دلیل وحیانی بودن آن بر شمرده است. توضیح این‌که تمام موجودات عالم به جز خداوند، در حال حرکت، تغییر و تکامل‌اند و این تکامل در آثار آنها نیز نمایان است؛ به ویژه انسان‌ها. هنگامی که به تکامل بشر از ابتدا تاکنون نگاه کنیم، این تغییر و تحول و اختلاف در سطح علم و صنعت و ... به خوبی نمایان می‌شود. حتی اگر در زندگی یک انسان دقیق شویم، تکامل او و اختلاف نظرهایش در دوره‌های گوناگون سنی کاملاً دیده خواهد شد. یا حتی اگر در یک کار پیوسته، مانند نوشتن یک کتاب دقت کنیم، تکامل و تحوّل نویسنده در آن مشخص خواهد شد؛ مثلاً آخر کتاب او از اولش یا بعضی از بخش‌های کتاب از بعضی دیگر بهتر است. این قانون اما در مورد قرآن صادق نیست. قرآن، به شهادت تاریخ، به تدریج در مدت بیست و سه سال نازل شده و نزول آن در انواع شرایط مکانی و زمانی ـ اعم از جنگ و صلح، بیماری و سلامت، قدرت و ضعف، شکست و پیروزی ـ بوده است؛ ولی با این حال، هیچ گونه تضاد و تناقضی در آن وجود ندارد. سراسرش سرشار از معارف بلند الهی و همراه فصاحت و بلاغت بی‌نظیر است. هیچ اختلافی در آن راه ندارد و نمی‌توان در آن تناقض‌گویی پیدا کرد و این خود نشانهٔ این است که قرآن اثری انسانی نیست؛ بلکه کلام کسی است که حرکت و تکاملی ندارد و تمام کمالات از او سرچشمه می‌گیرد.[2]

**۸۶ . تحیّت :** «تحیت» در لغت از مادهٔ «حیات» و به معنای دعا برای زندگانی و سلامت دیگری است؛ خواه این دعا به صورت «سلام علیک» (خدا تو را سلامت بدارد) باشد و خواه به صورت «حیّاک الله» (خداوند تو را زنده بدارد) یا مانند آن. از پاره‌ای از روایات و تفاسیر استفاده می‌شود که اظهار محبت‌های عملی نیز در مفهوم تحیت داخل است. از امام باقر(ع) نقل شده است: «**منظور از تحیت در آیه، سلام و هر گونه نیکی کردن است.**» نیز در روایتی می‌خوانیم که کنیزی یک شاخهٔ گل به امام حسن مجتبی(ع) هدیه کرد. امام در مقابل آن، وی را آزاد کرد. هنگامی که از دلیل این کار سؤال کردند، فرمود: «**خداوند این ادب را به ما آموخته است؛ آنجا که فرمود: «هرگاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید.»** سپس فرمود: «**تحیت بهتر، همان آزاد کردن اوست.**» به این ترتیب، آیه این حکم کلی را بیان می‌کند که به هر نوع اظهار محبتی ـ اعم از لفظی و عملی ـ پاسخی بهتر یا دست کم مانند همان پاسخ باید داده شود.[3] در روایتی آمده است که مردی به پیامبر اکرم(ص) سلام کرد و گفت: السلام علیک. حضرت در پاسخ فرمود: و علیک السّلام و رحمة الله. مرد دیگری رسید و گفت: السلام علیک و رحمة الله. حضرت در پاسخش فرمود: علیک السلام و رحمة الله و برکاته. همچنین باید بدانیم که رسول خدا(ص) فرموده است: «**سلام کردن، مستحب و جواب آن واجب است.**»[4]

---

۱ـ نمونه، ج۴، ص ۲۵ ۲ـ المیزان، ج۵ ، ص ۲۰ ۳ـ نمونه، ج۴، ص ۴۲

۴ـ المیزان، ج۵ ، ص ۳۶

اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ لَيَجْمَعَنَّكُمْ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ
فِيْهِ ۚ وَمَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ حَدِيْثًا ﴿٨٧﴾ ۞ فَمَا لَكُمْ فِى الْمُنٰفِقِيْنَ
فِئَتَيْنِ وَاللّٰهُ اَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوْا ۗ اَتُرِيْدُوْنَ اَنْ تَهْدُوْا مَنْ
اَضَلَّ اللّٰهُ ۗ وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا ﴿٨٨﴾ وَدُّوْا
لَوْ تَكْفُرُوْنَ كَمَا كَفَرُوْا فَتَكُوْنُوْنَ سَوَآءً ۗ فَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ
اَوْلِيَآءَ حَتّٰى يُهَاجِرُوْا فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۗ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوْهُمْ
وَاقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ ۗ وَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا
﴿٨٩﴾ اِلَّا الَّذِيْنَ يَصِلُوْنَ اِلٰى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ
اَوْ جَآءُوْكُمْ حَصِرَتْ صُدُوْرُهُمْ اَنْ يُّقَاتِلُوْكُمْ اَوْ يُقَاتِلُوْا قَوْمَهُمْ ۗ
وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقٰتَلُوْكُمْ ۚ فَاِنِ اعْتَزَلُوْكُمْ
فَلَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ وَاَلْقَوْا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ
سَبِيْلًا ﴿٩٠﴾ سَتَجِدُوْنَ اٰخَرِيْنَ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّاْمَنُوْكُمْ وَيَاْمَنُوْا قَوْمَهُمْ ۗ
كُلَّمَا رُدُّوْٓا اِلَى الْفِتْنَةِ اُرْكِسُوْا فِيْهَا ۚ فَاِنْ لَّمْ يَعْتَزِلُوْكُمْ وَيُلْقُوْٓا
اِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوْٓا اَيْدِيَهُمْ فَخُذُوْهُمْ وَاقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ
ثَقِفْتُمُوْهُمْ ۚ وَاُولٰٓئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ﴿٩١﴾

خداوند، معبودی جز او نیست؛ و بیقین، همهٔ شما را در روز رستاخیز ـ که شکی در آن نیست ـ جمع می‌کند. و کیست که از خداوند، راستگوتر باشد؟! ۸۷ چرا دربارهٔ منافقین دو دسته شده‌اید؟! (بعضی جنگ با آنها را ممنوع، و بعضی مجاز می‌دانید.) در حالی که خداوند بخاطر اعمالشان، (افکار) آنها را کاملاً وارونه کرده است. آیا شما می‌خواهید کسانی را که خداوند (بر اثر اعمال زشتشان) گمراه کرده، هدایت کنید؟! در حالی که هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت. ۸۸ آنان آرزو می‌کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید، و مساوی یکدیگر باشید. بنابراین، از آنها دوستانی انتخاب نکنید، مگر اینکه (توبه کنند، و) در راه خدا هجرت نمایند. هرگاه از این کار سر باز زنند، (و به اقدام بر ضدّ شما ادامه دهند،) هر جا آنها را یافتید، اسیر کنید؛ و (در صورت احساس خطر) به قتل برسانید. و از میان آنها، دوست و یار و یاوری اختیار نکنید. ۸۹ مگر آنها که با همپیمانان شما، پیمان بسته‌اند؛ یا آنها که به سوی شما می‌آیند، و از پیکار با شما، یا پیکار با قوم خود ناتوان شده‌اند؛ (نه سر جنگ با شما دارند، و نه توانایی مبارزه با قوم خود.) و اگر خداوند بخواهد، آنان را بر شما مسلّط می‌کند تا با شما پیکار کنند. پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار ننمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرّض آنان شوید. ۹۰ بزودی جمعیّت دیگری را می‌یابید که می‌خواهند هم از ناحیهٔ شما در امان باشند، و هم از ناحیهٔ قوم خودشان (که مشرکند. لذا نزد شما ادّعای ایمان می‌کنند؛ ولی) هر زمان آنان را به سوی فتنه (و بت پرستی) بازگردانند، با سر در آن فرو می‌روند. اگر از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکردند و دست از شما نکشیدند، آنها را هر جا یافتید اسیر کنید و (یا) به قتل برسانید. آنها کسانی هستند که ما برای شما، تسلّط آشکاری نسبت به آنان قرار داده‌ایم. ۹۱

**۸۸ . اختلاف مسلمانان در بارهٔ منافقان :** پس از آن‌که خداوند در آیهٔ ۸۵ بیان کرد که **«کسی که از کار بدی شفاعت کند، سهمی از آن خواهد داشت»**، خطاب به مؤمنان می‌فرماید: **«چرا شما در مورد منافقان دو گروه شده‌اید؟»** از این تعبیر استفاده می‌شود که گروهی از مسلمانان قصد شفاعت از منافقان را داشتند تا با آنها برخورد و جنگ نشود؛ اما برخی دیگر به شدت با آنها مخالف بودند و عقیده داشتند باید با آنها جنگید و آنها را از بین برد. قرآن، گروه یکم را توبیخ می‌کند که چرا از منافقان و درخت فاسد نفاق حمایت می‌کنید. آنها کسانی هستند که خدا به‌خاطر گناهان و نفاقشان دست رد به سینهٔ ایشان زده و گمراهشان کرده؛ چگونه می‌خواهید کسی را که خدا گمراه کرده، هدایت کنید؟! در شأن نزول این آیه از امام باقر(ع) روایت شده است: **«این آیه در بارهٔ قومی نازل شد که از مکه به مدینه آمدند و نزد مسلمانان اظهار اسلام کردند و سپس به مکه برگشتند؛ چون آب و هوای مدینه را مناسب با حال خود نیافتند، و همین که به مکه بازگشتند، اظهار شرک کردند. پس از آن، مال‌التجارهٔ مشرکین را بار کردند که به طرف یمامه ببرند. مسلمانان راه را بر آنان گرفتند و خواستند با آنها جنگ کنند. میانشان اختلاف افتاد. بعضی گفتند: نباید جنگ کنیم؛ زیرا آنها مؤمن‌اند. بعضی دیگر گفتند: آنها مشرک‌اند. خداوند این آیه را نازل فرمود.»**[1]

**۹۰ . گروهی که نه با مسلمانان بودند و نه علیه آنها :** در شأن نزول این آیه از امام صادق(ع) روایت شده است: **«این آیه در بارهٔ قبیلهٔ بنی‌مدلج نازل شد. چون این قبیله نزد پیامبر(ص) آمدند و عرضه داشتند: سینهٔ ما تنگی می‌کند که شهادت دهیم تو پیامبر خدایی. ما آمده‌ایم اعلام کنیم که نه با شما هستیم و نه علیه شما؛ با قوم خود همکاری می‌کنیم.»** راوی حدیث می‌گوید: پرسیدم: سرانجام پیامبر(ص) با آنها چه کرد؟ فرمود: **«آنها را به حال خود رها کرد تا به کار مشرکان عرب برسد و پس از آن ایشان را دعوت کند؛ آن‌گاه اگر اسلام را پذیرفتند که هیچ، و گرنه با آنها بجنگد.»**[2]

**۹۱ . شدّت عمل در برابر دورویی :** برای این آیه، شأن نزول‌های گوناگونی نقل شده که یکی از معروف‌ترین آنها این است که جمعی از مردم مکه به خدمت پیامبر(ص) می‌آمدند و از روی خدعه و نیرنگ اظهار اسلام می‌کردند؛ اما همین که در برابر قریش و بت‌های آنها قرار می‌گرفتند، به نیایش و عبادت بت‌ها می‌پرداختند و به این ترتیب می‌خواستند از ناحیهٔ اسلام و قریش هر دو آسوده باشند و از هر دو طرف سود برند و از هیچ یک زیان نبینند. این آیه نازل شد و دستور داد که مسلمانان در برابر این دسته شدت عمل به خرج دهند.[3] شایان تذکر است که معانی آیات در شأن نزول آنها خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها جریان دارد.

---

۱ـ المیزان، ج۵، ص ۳۱ و ۳۷ ۲ـ پیشین، ص ۳۹ ۳ـ نمونه، ج۴، ص ۵۷

وَما كانَ لِمُؤمِنٍ اَن يَقتُلَ مُؤمِنًا اِلّا خَطَـًٔا ۚ
وَمَن قَتَلَ مُؤمِنًا خَطَـًٔا فَتَحريرُ رَقَبَةٍ مُؤمِنَةٍ وَدِيَةٌ
مُسَلَّمَةٌ اِلىٰ اَهلِهٖ اِلّا اَن يَصَّدَّقوا ۚ فَاِن كانَ مِن
قَومٍ عَدُوٍّ لَكُم وَهُوَ مُؤمِنٌ فَتَحريرُ رَقَبَةٍ مُؤمِنَةٍ ۖ
وَاِن كانَ مِن قَومٍ بَينَكُم وَبَينَهُم ميثاقٌ
فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ اِلىٰ اَهلِهٖ وَتَحريرُ رَقَبَةٍ مُؤمِنَةٍ ۚ فَمَن
لَم يَجِد فَصِيامُ شَهرَينِ مُتَتابِعَينِ تَوبَةً مِنَ اللّٰهِ ۗ
وَكانَ اللّٰهُ عَليمًا حَكيمًا ﴿٩٢﴾ وَمَن يَقتُل مُؤمِنًا
مُتَعَمِّدًا فَجَزآؤُهٗ جَهَنَّمُ خٰلِدًا فيها وَغَضِبَ اللّٰهُ
عَلَيهِ وَلَعَنَهٗ وَاَعَدَّ لَهٗ عَذابًا عَظيمًا ﴿٩٣﴾ يٰاَيُّهَا
الَّذينَ ءامَنوا اِذا ضَرَبتُم فى سَبيلِ اللّٰهِ فَتَبَيَّنوا
وَلا تَقولوا لِمَن اَلقىٰ اِلَيكُمُ السَّلٰمَ لَستَ مُؤمِنًا
تَبتَغونَ عَرَضَ الحَيوٰةِ الدُّنيا ۖ فَعِندَ اللّٰهِ مَغانِمُ
كَثيرَةٌ ۚ كَذٰلِكَ كُنتُم مِن قَبلُ فَمَنَّ اللّٰهُ
عَلَيكُم فَتَبَيَّنوا ۚ اِنَّ اللّٰهَ كانَ بِما تَعمَلونَ خَبيرًا ﴿٩٤﴾

هیچ فرد بـاایمانی مجاز نیسـت که مؤمنی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتبـاه از او سر زند؛ و( در عین حال،) کسـی که مؤمنی‌را از روی خطا به قتل رساند، بـاید یک بـردهٔ مؤمن را آزاد کند و خونبهایی به کسان او بپردازد؛ مگر اینکه آنها خونبها را ببخشـند. و اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند)، ولی مقـتول باایمان بوده، (تنها) بـاید یک بـردهٔ مؤمن را آزاد کند (و پرداختن خونبها لازم نیست). و اگر از جمعیتی باشد که میان شـما و آنها پیمانی برقـرار است، باید خونبهای او را به کسـان او بـپردازد، و یک بـردهٔ مؤمن (نیز) آزاد کند. و آن کس که دسترسـی (بـه آزاد کردن بـرده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد. این، (یـک نوع تخفیف، و) توبـهٔ الهی اسـت. و خداوند، دانا و حکیم است. ۹۲ و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند؛ و خداوند بر او غضب می‌کند؛ و او را از رحمتش دور می‌سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است. ۹۳ ای کسـانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و بـه سـفری بـرای جهاد می‌روید)، تحقـیق کنید؛ و بخاطر اینکه سرمایهٔ ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویید: «مسلمان نیستی»؛ زیرا غنیمتهای فراوانی (برای شما) نزد خداست. شما قبلاً چنین بودید؛ و خداوند بر شما منّت نهاد (و هدایت شدید). پس، (به شکرانهٔ این نعمت بزرگ،) تحقـیق کنید. خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. ۹۴

**۹۲. فلسفهٔ احکام قتل غیر عمد :** نقل شده است که قبل از هجرت، شخصی به نام حارث بن یزید بن نبیشه با هم‌دستی ابوجهل، عیّاش بن ابی‌ربیعه را که از مسلمانان بود، شکنجه می‌کرد. سپس همین حارث از مکه بیرون آمد و به مدینه نزد رسول خدا(ص) مهاجرت کرد و اسلام آورد. در بین راه، به عیاش برخورد کرد و عیاش به خیال این‌که او هنوز کافر است، او را به قتل رساند. آنگاه نزد پیامبر(ص) آمد و جریان را به اطلاع آن جناب رساند. پس از آن، این آیه نازل شد. پیامبر آیه را برای عیاش تلاوت کرد و به او فرمود: «**برخیز و یک برده آزاد کن.**»[1] در این آیه، برای جبران قتل اشتباهی، سه موضوع بیان شده که هرکدام از آنها برای جبران نوعی خسارت است که از این عمل به وجود می‌آید: ۱ـ آزاد کردن برده که نوعی جبران خسارت اجتماعی برای کشته شدن یک نفر باایمان محسوب می‌شود. ۲ـ پرداختن دیه که نوعی جبران خسارت اقتصادی است که از کشته شدن یک نفر به خانوادهٔ او وارد می‌شود؛ و الّا دیه هیچ‌گاه قیمت واقعی خون یک انسان نیست؛ زیرا خون یک انسان بی‌گناه، بالاتر از هر قیمتی است. ۳ـ دو ماه روزهٔ پی در پی که جبران خسارت اخلاقی و معنوی است که دامن‌گیر قاتل خطایی می‌شود. البته حکم روزه برای کسانی است که توان یا دسترسی به آزاد کردن یک بردهٔ مؤمن را ندارند.[2]

**۹۳. کیفر قتل عمدی :** از آن رو که آدم‌کشی یکی از بزرگ‌ترین جنایات و گناهان خطرناک است و اگر با آن مبارزه نشود، امنیت ـ که یکی از مهم‌ترین شرایط اجتماع سالم است ـ به کلی از بین می‌رود، قرآن در آیات گوناگون در بارهٔ اهمیت فوق‌العادهٔ آن سخن گفته است؛ تا آنجا که قتل بی‌دلیل یک انسان را همانند کشتن تمام مردم روی زمین بر شمرده و در آیهٔ ۳۲ سورهٔ مائده فرموده است: «**هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، گویی همهٔ مردم را کشته است.**» به همین دلیل، در این آیه نیز برای کسانی که فرد باایمانی را به عمد به قتل برسانند، چهار مجازات و کیفر شدید اخروی ـ علاوه بر قصاص که مجازات دنیوی است ـ ذکر شده است: ۱ـ خلود و جاودانگی در آتش دوزخ. ۲ـ خشم و غضب الهی. ۳ـ لعنت خدا و دوری از رحمت وی. ۴ـ آماده شدن عذاب بزرگی برای او. به این ترتیب، از نظر مجازات اخروی، حداکثر شدت برای قتل عمدی بیان شده است؛ به طوری که در مورد هیچ گناه دیگری در قرآن چنین مجازات شدیدی بیان نگردیده است. کیفر دنیایی قتل عمد اما همان قصاص است. در حدیثی از پیامبر(ص) نقل شده است: «**از بین رفتن دنیا در پیشگاه خدا، از کشتن یک فرد مسلمان کوچک‌تر است.**»[3]

**۹۴. به کسی که اظهار اسلام می‌کند، نگویید مسلمان نیستی :** در روایات می‌خوانیم که پیامبر(ص) جمعیتی را به سرکردگی «اسامة بن زید» به طرف روستاهای یهودی‌نشینی که در ناحیهٔ فدک قرار داشت، فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کنند. در یکی از آن روستاها، مردی به نام مرداس زندگی می‌کرد. او هنگامی که شنید جمعیتی از طرف پیامبر(ص) آمده‌اند، خانواده و اموال خود را جمع کرد و در ناحیهٔ کوهستانی آن منطقه جای داد و خود در حالی که می‌گفت «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انّ محمداً رسول الله»، به طرف اسامه آمد. همین‌که نزدیک اسامه رسید، اسامه با این‌که شهادتین او را می‌شنید، ضربتی بر او زد و او را کشت. او پس از بازگشت، جریان را به پیامبر(ص) عرض کرد. حضرت فرمود: «**مردی را کشتی که شهادتین را بر زبان جاری می‌کرد؟!**» اسامه گفت: او از ترس کشته شدن، شهادتین را گفت. پیامبر فرمود: «**تو از دل او پرده بر نداشتی (تا از باطن او آگاه شوی) و آنچه را به زبان گفت، نپذیرفتی و از باطن نفس او آگاه نبودی.**» هنگامی که اسامه این سخن را شنید، سوگند خورد که دیگر هیچ کس از گویندگان شهادتین را نکشد و به همین بهانه، در جنگ‌های امام علی(ع) با فرقه‌های طغیانگری که نام مسلمان را بر خود گذاشته بودند، شرکت نکرد و نافرمانی کرد.[4]

---

۱ـ المیزان، ج۵ ، ص ۴۳ ۲ـ نمونه، ج۴، ص ۶۳ ۳ـ پیشین، ص ۶۷
۴ـ المیزان، ج۵ ، ص ۴۶

لَا يَسْتَوِي الْقٰعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجٰهِدُونَ
فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِأَمْوٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ ۚ فَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجٰهِدِينَ بِأَمْوٰلِهِمْ
وَأَنفُسِهِمْ عَلَى الْقٰعِدِينَ دَرَجَةً ۚ وَكُلًّا وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى ۚ وَفَضَّلَ
اللّٰهُ الْمُجٰهِدِينَ عَلَى الْقٰعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجٰتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً
وَرَحْمَةً ۚ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٩٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَفّٰىهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ
ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنتُمْ ۖ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي
الْأَرْضِ ۚ قَالُوٓا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللّٰهِ وٰسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا ۚ فَأُولٰٓئِكَ
مَأْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَسَآءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ
وَالنِّسَآءِ وَالْوِلْدٰنِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾
فَأُولٰٓئِكَ عَسَى اللّٰهُ أَن يَعْفُوَ عَنْهُمْ ۚ وَكَانَ اللّٰهُ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٩٩﴾ ۞
وَمَن يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرٰغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً ۚ
وَمَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى اللّٰهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ
فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُۥ عَلَى اللّٰهِ ۗ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٠٠﴾ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ
فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلٰوةِ إِنْ خِفْتُمْ
أَن يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوٓا ۚ إِنَّ الْكٰفِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿١٠١﴾

ربع الحزب ١

(هرگز) افراد بـــاایمانی که بـــدون بیماری و ناراحتی، از جهاد بازنشستند، بـا مجاهدانی که در راه خدا بـــا مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند. خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خـود جهـاد نمودنـد، بـــر قـــاعـدان [= ترک‌کنندگان جهاد] برتری مهمّی بخشیده؛ و بـه هر یک از این دو گروه (بـه نسبـت اعمال نیکشـان،) خداوند وعدهٔ پاداش نیک داده؛ و مجاهدان را بر قاعدان، بـا پاداش عظیمی بـرتری بخشـیده اســت. ۹۵ درجات (مهمّی) از ناحـیهٔ خداوند، و آمرزش و رحـمت (نصیـب آنـان می‌گـردد)؛ و (اگـــر لغزشهایی داشـته‌اند،) خداوند آمرزنده ومهربان‌است. ۹۶ کسانی‌که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنهـا را گرفتنـد در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند: «شما درچه‌حالی بودید؟ (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفّار جای داشـــتید؟!)» گفتند: «ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیـم.» آنهـا [= فرشتگـان] گفتنـد: «مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟!» آنها (عذری نداشـتند، و) جایگاهشـان دوزخ اسـت، و سرانجام بدی است. ۹۷ مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که براستی تحت فشـار قـرار گرفته‌اند (و حقیقتاً مستضعفند)؛ نه چاره‌ای دارند، و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابـند. ۹۸ ممکن اسـت خداوند، آنها را مورد عفو قـرار دهد؛ و خداوند، عفو کننده و آمرزنده اسـت. ۹۹ کســی که در راه خدا هجرت کند، جاهای امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد. و هر کس بعنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبـر او، از خانهٔ خود بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست؛ و خداوند، آمرزنده و مهربان است. ۱۰۰ هنگامی که سفر می‌کنید، گناهی بر شما نیسـت که نماز را کوتاه کنید اگر از فتنه (و خطر) کافران بترسـید؛ زیرا کافران، برای شما دشمن آشکاری هستند. ۱۰۱

**۹۷ . جان را چه کسی می‌گیرد؟ :** این آیه، قبض روح را به فرشتگان نسبت می‌دهد؛ در حالی‌که آیهٔ ۴۲ سورهٔ زمر می‌فرماید: «**خداوند جان‌ها را به هنگام مرگ می‌گیرد.**» و در آیهٔ ۱۱ سورهٔ سجده می‌خوانیم: «**بگو فرشتهٔ مرگ که بر شما مأمور شده، جان شما را می‌گیرد.**» مفسران در توضیح این مطلب فرموده‌اند که فرشتگان، مأموران فرشتهٔ مرگ یعنی حضرت عزرائیل(ع) هستند و از او فرمان می‌برند و زیر نظر او هستند. عزرائیل(ع) نیز از طرف خدا مأمور گرفتن جان‌هاست. پس نسبت دادن قبض روح به هر سهٔ اینها درست است؛ مانند این که می‌توانیم ساخت بنایی را، هم به کارگرها، هم به مهندس ناظر و هم به مالک اصلی نسبت دهیم.[1]

**۹۸ . مستضعفان دروغین و حقیقی :** خداوند در آیهٔ پیش و این آیه، مستضعفان را به دو گروه دروغین و حقیقی تقسیم کرده است. گروه یکم که در آیهٔ ۹۷ به آنان اشاره شده، گروهی هستند که با اختیار خودشان در سرزمین کفر و شرک ماندند و به سبب فشار مشرکان نتوانستند به وظایف دینی خود عمل کنند. به همین جهت، فرشتگان عذر آنها را نپذیرفته، به آنها می‌گویند: چرا هجرت نکردید؟! اما گروه دوم ـ که این آیه به آنها اشاره دارد ـ گروهی هستند که به دلایل گوناگونی ـ مانند: بیماری، نقص بدنی، فقر مالی و ... ـ قدرت مهاجرت را نداشتند یا کسانی هستند که اصلاً ندای دین حق به گوش آنها نرسیده است و از آن هیچ اطلاعی ندارند و در عین حال اگر در شرایط ایمان آوردن قرار می‌گرفتند، ایمان می‌آوردند و لجاجت به خرج نمی‌دادند. خداوند در آیهٔ بعد می‌فرماید که گروه دوم در معرض بخشایش الهی‌اند. در روایتی آمده است که شخصی از امام کاظم(ع) دربارهٔ مستضعف سؤال می‌کند.ایشان در پاسخ می‌فرماید: «**مستضعف کسی است که حجت خدا به او نرسیده باشد و آراء و عقاید مختلف را تشخیص ندهد؛ اما اگر فهم کسی به این مقدار باشد که بتواند حق و باطل را از هم جدا کند، دیگر نمی‌توان به او مستضعف گفت.**» با این توضیح روشن می‌شود که مستضعفان حقیقی هم به دو گروه تقسیم می شوند: گروه یکم، مستضعفانی که دین حق را می‌دانند و می‌شناسند؛ اما توانایی خروج از محیط کفر را ندارند و از روی بیچارگی نمی‌توانند به وظایف دینی‌شان عمل کنند و گروه دوم، کسانی که ندای دین حق به گوششان نرسیده و اگر می‌رسید، قبول می‌کردند. پس اگر کسی بتواند از محیط کفر و گناه خارج شود یا بتواند معارف دینی را کسب کند و به اختیار خود اهمال و سستی کند، هیچ عذری نزد خدا نخواهد داشت.[2]

**۱۰۰ . هجرت و موارد وجوب آن :** طبق این آیه و آیات فراوان دیگر، اسلام با صراحت دستور می‌دهد که اگر در محیطی، به خاطر عواملی نتوانستید آنچه وظیفه دارید، انجام دهید، به محیط و منطقهٔ دیگری هجرت کنید. روشن است که هجرت، حکمی مخصوص به زمان پیامبر(ص) نبوده است؛ بلکه در هر زمان و مکانی اگر همان شرایط پیش آید، مسلمانان موظف به هجرت‌اند. قرآن، هجرت را مایهٔ پیدایش آزادی و آسایش می‌داند؛ چنان‌که در این آیه و نیز در آیهٔ ۴۱ سورهٔ نحل فرموده است: «**آنها که پس از ستم دیدن، در راه خدا هجرت کردند، در این دنیا جایگاه خوبی به آنها می‌دهیم و پاداش آخرت، از آن هم بزرگ‌تر است، اگر می‌دانستند.**» پیامبر اکرم(ص) در فضیلت هجرت فرموده‌اند: «**کسی که برای حفظ آیین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر، حتی به اندازهٔ یک وجب، مهاجرت کند، استحقاق بهشت می‌یابد و یار و هم‌نشین محمد(ص) و ابراهیم(ع) خواهد بود.**»؛ زیرا این دو پیامبر بزرگ، پیشوای مهاجران جهان بودند.[3]

---

۱ـ اطیب‌البیان، ج۴، ص ۱۷۹ ۲ـ المیزان، ج۵ ، ص ۵۳ ۳ـ نمونه، ج۴، ص ۹۰

وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَوٰةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ
مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُوٓا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا
مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا
مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ ۗ وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا
لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم
مَّيْلَةً وَٰحِدَةً ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ
أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓا أَسْلِحَتَكُمْ ۖ
وَخُذُوا حِذْرَكُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا
مُّهِينًا ﴿١٠٢﴾ فَإِذَا قَضَيْتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱذْكُرُوا ٱللَّهَ قِيَٰمًا وَقُعُودًا
وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ ۚ فَإِذَا ٱطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ ۚ إِنَّ
ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَٰبًا مَّوْقُوتًا ﴿١٠٣﴾ وَلَا تَهِنُوا
فِى ٱبْتِغَآءِ ٱلْقَوْمِ ۖ إِن تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا
تَأْلَمُونَ ۖ وَتَرْجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا
حَكِيمًا ﴿١٠٤﴾ إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ
ٱلنَّاسِ بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُ ۚ وَلَا تَكُن لِّلْخَآئِنِينَ خَصِيمًا ﴿١٠٥﴾

و هنگامی که در میان آنها باشی، و (در میدان جنگ) برای آنها نماز را برپاکنی، باید دسته‌ای از آنها بـاتو (به‌نماز) برخیزند، وسلاحهایشـان را بـا خود بـــرگیرند؛ و هنگامی که سـجده کردند (و نماز را بـــه پایان رساندند)، باید به پشت سر شما (به میدان نبـرد) بـــروند، وآن دســـتهٔ دیگر که‌نماز نخوانده‌اند(و مشغول پیکار بـوده‌اند)، بـیایند و بـاتو نماز بخوانند؛ آنها بایـد وسایـل دفاعی و سلاحهایشان را (در حال نماز) با خود حمل کنند؛ (زیرا) کافران آرزو دارندکه شما از سلاحها ومتاعهای خود غافل شوید و یکباره بـه شـما هجوم‌آورند. و اگر ازباران ناراحتید، و یا بـــیمار (و مجروح) هســـتید، مانعی ندارد که سلاحـهای خود را بـر زمین بـــگذارید؛ ولی وســـایل دفاعـی (ماننـد زره و خُـود) را بـــا خـود بـــــردارید. خداونـد، عـذاب خوارکننده‌ای برای کافران فراهم ساخته است. ۱۰۲ و هنگامی که نماز را به پایان رساندید، خدا را یاد کنید؛ ایستاده، و نشسته، و در حـالی که بـه پهلو خوابـیده‌اید. و هرگاه آرامش یافتید (و حـالت ترس زایل گشت)، نماز را (بطور معمول) انجام دهید، زیرا نماز، وظیفهٔ ثابت و معیّنی برای مؤمنان است. ۱۰۳ و در راه تعقیب دشمن، (هرگز) سست نشوید؛(زیرا) اگر شما درد و رنج می‌بینید، آنها نیز همانند شما درد و رنج می‌بینند؛ ولی شما امیدی از خدا دارید که آنها ندارند؛ و خداوند، دانا و حکیم است. ۱۰۴ ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ تا بـه آنچه خداوند بـه تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی؛ و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی. ۱۰۵

**۱۰۲ . نماز خوف :** در این آیه در بارهٔ کیفیت نماز خوف توضیح زیادی به چشم نمی‌خورد و این روش قرآن است که کلیات را بیان و شرح آن را به سنت واگذار می‌کند. طریقهٔ نماز خوف، چنان که از سنت استفاده می‌شود، این‌گونه است که نمازهای چهار رکعتی به دو رکعت تبدیل می‌شود. گروه یکم، یک رکعت را با امام می‌خوانند و امام پس از اتمام رکعت یکم توقف می‌کند. گروه نخست، رکعت دوم را به تنهایی می‌خوانند و به جبههٔ جنگ باز می‌گردند. سپس گروه دوم، جای آنها را می‌گیرد و یک رکعت نماز خود را با امام و رکعت دوم را به طور فرادا می‌خوانند (در بارهٔ کیفیت نماز خوف، نظرهای دیگری نیز هست؛ اما آنچه گفتیم، مشهورترین نظر است). از این آیه، این موارد استفاده می‌شود: ۱ـ نماز در هیچ شرایطی حتی در حالت خوف و میدان جنگ تعطیل نمی‌شود. ۲ـ در اهمیت نماز جماعت همین بس که در جبههٔ جنگ و در برابر دشمن نیز باید بدان همت کرد. ۳ـ رزمنده در هیچ حالی نباید از وسایل و ابزار جنگی خود غافل و دور باشد.[۱]

**۱۰۳. اهمیت نماز :** امیرالمؤمنین علی(ع) در جملاتی ما را این‌چنین به نماز سفارش می‌کنند: **«نماز را بر گردن گیرید و در حفظ آن بکوشید و بسیار به‌جای آورید و بدان به خدای تقرّب جویید: که آن «کانت علی‌المؤمنین کتاباً موقوتاً». آیا پاسخ دوزخیان را نمی‌شنوید وقتی از ایشان می‌پرسند: چه چیز شما را در آتش (سَقَر) در آورد؟ گویند: از نمازگزاران نبودیم.»**[۲]

**۱۰۵. تبرئهٔ مسلمانان بی‌گناه :** در شأن نزول این آیه و چند آیهٔ بعد نقل شده که یکی از منافقان به نام بشیر به خانهٔ مسلمانی به نام «رفاعه» دستبرد زد و شمشیر و زره و قدری از مواد غذایی او را به سرقت برد. رفاعه جریان را با برادرزاده‌اش «قتاده» در میان گذاشت و قتاده که از مجاهدان بدر بود، جریان را به خدمت پیامبر(ص) عرض کرد؛ ولی بشیر و دو برادر دیگرش، یکی از مسلمانان باایمان به نام «لبید» را که با رفاعه زندگی می‌کرد، در این جریان متهم کردند. لبید از این تهمت ناروا سخت بر آشفت و شمشیر کشید و به سوی آنها آمد و فریاد زد که مرا متهم به سرقت می‌کنید؛ در حالی که شما به این کار سزاوارترید. شما همان منافقانی هستید که پیامبر خدا را هجو می‌کردید و اشعار هجو خود را به قریش نسبت می‌دادید. یا باید این تهمت را که به من زده‌اید، ثابت کنید یا شمشیر خود را بر شما فرود می‌آورم. برادران سارق که چنین دیدند، با او مدارا کردند؛ اما چون باخبر شدند که جریان به وسیلهٔ قتاده به گوش پیامبر(ص) رسیده، یکی از سخنوران قبیلهٔ خود را دیدند و از او خواستند که با جمعی به خدمت پیامبر(ص) برود و با قیافهٔ حق به جانب، سارقان را تبرئه کنند و قتاده را به تهمت ناروا زدن متهم کنند. پیامبر(ص) طبق وظیفهٔ عمل به ظاهر، شهادت این جمع را پذیرفت و قتاده را مورد سرزنش قرار دارد. قتاده که بی‌گناه بود، از این جریان بسیار ناراحت شد و به سوی عموی خود بازگشت و جریان را با اظهار تأسف فراوان بیان کرد. عمویش او را دلداری داد و گفت: نگران نباش، خداوند پشتیبان ما است. این آیه و آیهٔ بعد در این باره نازل شد و مرد بی‌گناه (لبید) را تبرئه کرد و خائنان واقعی را مورد سرزنش شدید قرار داد.[۳]

---

۱ـ نمونه، ج۴، ص ۱۰۳ ۲ـ نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۹۰ ۳ـ نمونه، ج۴، ص ۱۱۰

وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٠٦﴾ وَلَا تُجَادِلْ
عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ
خَوَّانًا أَثِيمًا ﴿١٠٧﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ
مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ ۚ
وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٠٨﴾ هَاأَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ
جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَن يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿١٠٩﴾ وَمَن يَعْمَلْ
سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا
﴿١١٠﴾ وَمَن يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۚ وَكَانَ
اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١١﴾ وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ
بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿١١٢﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ
اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَن يُضِلُّوكَ
وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيْءٍ ۚ
وَأَنزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا
لَمْ تَكُن تَعْلَمُ ۚ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿١١٣﴾

و از خداوند، طلب آمرزش نما، که خداوند، آمرزنده و مهربان است. ۱۰۶ و از آنها که بـه خود خیانت کردند، دفاع مکن؛ زیرا خداوند، افراد خیانت‌پیشهٔ گنهکار را دوست ندارد. ۱۰۷ آنها زشتکاری خود را از مردم پنهان می‌دارند؛ امّا از خدا پنهان نمی‌دارند؛ و هنگامی که در مجالس شبانه، سخنانی که خدا راضی نبود می‌گفتند، خدا با آنها بود؛ خدا به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد. ۱۰۸ آری، شما همانها هستید که در زندگی این جهان، از آنان دفاع کردید؛ امّا کیست که در برابر خداوند، در روز رستاخیز از آنها دفاع کند؟! یا چه کسی است که وکیل وحامی‌آنها باشد؟! ۱۰۹ کسی که کار بدی انجام‌دهد یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت. ۱۱۰ و کسی که گناهی مرتکب شود، به زیان خود مرتکب شده؛ خداوند، دانا و حکیم است. ۱۱۱ و کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس بی‌گناهی را متهم سازد، بار بهتان و گناه آشکاری بر دوش گرفته است. ۱۱۲ اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود، گروهی از آنان تصمیم داشتند تو را گمراه کنند؛ امّا جز خودشان را گمراه نمی‌کنند؛ و هیچ‌گونه زیانی به تو نمی‌رسانند. و خداوند، کتاب و حکمت بر تو نازل کرد؛ و آنچه رانمی‌دانستی، به تو آموخت؛ و فضل خدا بر تو (همواره) بزرگ بوده است. ۱۱۳

**۱۰۶. دستور استغفار به پیامبر(ص) :** علامه طباطبایی در این باره می‌گوید که به ظاهر مراد از استغفار در اینجا، این است که پیامبر(ص) از خدا بخواهد که امکان پایمال کردن حقوق دیگران و میل به هوای نفس را که در طبع آدمی نهفته است، در وجود او از بین ببرد و او را مشمول آمرزش خود قرار دهد؛ نه آن که پیامبر(ص) مرتکب گناه شده است و از آن استغفار می‌کند؛ بلکه در مقام دفع است؛ یعنی از خدا می خواهد که امکان لغزش و میل به هوای نفس را از او بگیرد. بنابر این، معنای آیه این است که طرفدار خائنان مباش و به آنان میل مکن و از خدا بخواه که تو را بر این کار موفق بدارد و میل به دفاع از خیانت خائنان و تسلط هوای نفس را از دل و جان تو برطرف کند.[1]

**۱۱۳. دلیل دیگری بر عصمت پیامبر(ص) :** در ذیل آیهٔ ۱۰۵ ذکر شد که گروهی خیانت‌پیشه می‌خواستند پیامبر(ص) را با ترفندهایی در داوری به اشتباه افکنند؛ ولی خداوند به وسیلهٔ وحی، پیامبرش را یاری رساند و او را از حقیقت امر آگاه کرد. این آیه در ادامهٔ آن موضوع است و از آن می‌توان مصونیت پیامبر الهی از اشتباه و سهو را استفاده کرد. در این آیه سه جمله باید مورد توجه قرار گیرد: ۱ـ «وَ اَنزَلَ اللهُ عَلَیکَ الکِتابَ وَالحِکمَةَ» **(خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد)**: این جمله، ناظر به مبانی داوری پیامبر یعنی کتاب و سنت (حکمت) است. آگاهی از این دو منبع وسیع تشریع، مایهٔ مصونیت در احکام الهی است و در نتیجه پیامبر در تبیین احکام خدا هرگز دچار اشتباه و لغزش نمی‌گردد؛ زیرا آنچه بشر تا روز رستاخیز به آن نیاز دارد، در این دو منبع وارد شده است. البته روشن است که علم به قوانین کلی، مایهٔ مصونیت از اشتباه در موضوعات و جزئیات و در تطبیق آن کلیات بر موارد خود نمی‌گردد؛ بلکه برای مصونیت از اشتباه، به چیز دیگری نیاز است که در جملهٔ دوم وارد شده است. ۲ـ «وَ علَّمَکَ ما لَم تَکُن تَعلَمُ» **(آنچه را نمی‌دانستی، به تو آموخت)**. این کدام علم است که پیامبر نمی‌دانست و خدا به او آموخت؟ آیا علم به احکام کلی الهی است که در کتاب و سنت آمده یا علم به واقعیات و خصوصیات وقایع و جریان‌ها ؟ شکی نیست که احتمال نخست کاملاً بی‌اساس است؛ زیرا علم به کلیات احکام الهی، در جملهٔ پیشین به روشنی بیان گردید و دیگر نیازی به تکرار و تأکید نیست و هیچ‌کس احتمال نمی دهد که پیامبر الهی، از احکام شریعت خود بی‌اطلاع باشد تا زمینه تأکید فراهم گردد. مقصود از این جمله، همان احتمال دوم است؛ یعنی پرده از چهرهٔ واقعیات برداشت و او را در جریان توطئه برای لغزاندن پیامبر(ص) و وارد آوردن تهمت بر یک بی‌گناه قرار داد. ۳ـ «وَکانَ فَضلُ اللهِ عَلَیکَ عَظیماً» **(و فضل خدا بر تو (همواره) بزرگ بوده است)**. برای این‌که تصور نشود که این نوع مصونیت، مخصوص به یک مورد یا در خصوص داوری است و باب اشتباه به روی پیامبر(ص) در موارد دیگر باز است، خداوند در این آیه، این جمله را می‌آورد. جایی که خداوند چیزی را بزرگ بشمارد، باید حساب آن را از چیزی که ما بزرگ می‌دانیم، جدا کرد. فضل بزرگ، نشانهٔ آن است که پیامبر گرامی(ص) در مسیر زندگی، در قضاوت‌ها و داوری‌ها، در معاشرت‌ها و برخوردها، از خطا و لغزش مصون است. ناگفته پیداست که به خاطر مصلحت نهفته در امر رسالت و به دلیل این‌که پیامبر اسوه و سرمشق امّت است، باید در مسیر زندگی به گونه‌ای باشد که امّت در بارهٔ او احتمال اشتباه و خطا ندهد و در اطاعت از رفتار و گفتار او دچار سرگردانی و دودلی نشود.[2]

---

۱ـ تفسیر موضوعی، ج۳، ص ۲۸۴

۲ـ منشور جاوید، ج۷، ص ۲۷۵

۞ لا خَيرَ فى كَثيرٍ مِن نَجوىٰهُم اِلّا مَن اَمَرَ بِصَدَقَةٍ
اَو مَعروفٍ اَو اِصلاحٍ بَينَ النّاسِ ۚ وَمَن يَفعَل ذٰلِكَ
ابتِغاءَ مَرضاتِ اللهِ فَسَوفَ نُؤتيهِ اَجرًا عَظيمًا ﴿١١٤﴾ وَمَن
يُشاقِقِ الرَّسولَ مِن بَعدِ ما تَبَيَّنَ لَهُ الهُدىٰ وَيَتَّبِع
غَيرَ سَبيلِ المُؤمِنينَ نُوَلِّهِ ما تَوَلّىٰ وَنُصلِهِ جَهَنَّمَ ۖ
وَساءَت مَصيرًا ﴿١١٥﴾ اِنَّ اللهَ لا يَغفِرُ اَن يُشرَكَ بِهِ
وَيَغفِرُ ما دونَ ذٰلِكَ لِمَن يَشاءُ ۚ وَمَن يُشرِك بِاللهِ
فَقَد ضَلَّ ضَلٰلًا بَعيدًا ﴿١١٦﴾ اِن يَدعونَ مِن دونِهِ اِلّا
اِناثًا وَاِن يَدعونَ اِلّا شَيطٰنًا مَريدًا ﴿١١٧﴾ لَعَنَهُ اللهُ وَقالَ
لَاَتَّخِذَنَّ مِن عِبادِكَ نَصيبًا مَفروضًا ﴿١١٨﴾ وَلَاُضِلَّنَّهُم
وَلَاُمَنِّيَنَّهُم وَلَاٰمُرَنَّهُم فَلَيُبَتِّكُنَّ اٰذانَ الاَنعامِ
وَلَاٰمُرَنَّهُم فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلقَ اللهِ ۚ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيطٰنَ
وَلِيًّا مِن دونِ اللهِ فَقَد خَسِرَ خُسرانًا مُبينًا ﴿١١٩﴾
يَعِدُهُم وَيُمَنّيهِم ۖ وَما يَعِدُهُمُ الشَّيطٰنُ اِلّا غُرورًا ﴿١٢٠﴾
اُولٰئِكَ مَأوىٰهُم جَهَنَّمُ وَلا يَجِدونَ عَنها مَحيصًا ﴿١٢١﴾

در بسیاری از سخنان درگوشی (و جلسات محرمانهٔ) آنها، خیر و سودی نیست؛ مگر کسی که (به این وسیله،) امر به کمک به دیگران، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم کند؛ و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد. ۱۱۴ کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه‌مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم؛ و به دوزخ داخل می کنیم؛ و سرانجام بدی است. ۱۱۵ خداوند، شرک به او را نمی‌آمرزد؛ (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (وشایسته بداند)می‌آمرزد. وهرکس برای خدا همتایی قرار دهد، در گمراهی دوری افتاده است.۱۱۶ آنچه غیر از خدا می‌خوانند، فقط بتهایی است (بی‌روح) که هیچ اثری ندارد؛ و (یا) شیطان سرکش و ویرانگر است. ۱۱۷ خدا او را از رحمت خویش دور ساخته؛ و او گفته است: «از بندگان تو، سهم معیّنی خواهم گرفت. ۱۱۸ و آنها را گمراه می کنم؛ و به آرزوها سرگرم می‌سازم؛ و به آنان دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند، و) گوش چهارپایان را بشکافند، و آفرینش ( پاک) خدایی را تغییر دهند؛ (و فطرت توحید را به شرک بیالایند.)» و هر کس، شیطان را به جای خداولیّ خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است. ۱۱۹ شیطان به آنها وعده‌ها (ی دروغین) می‌دهد؛ و به آرزوها، سرگرم می‌سازد؛ درحالی که جز فریب و نیرنگ، به آنها وعده نمی‌دهد. ۱۲۰ آنها [= پیروان شیطان] جایگاهشان جهنم است؛ و هیچ راه فراری ندارند. ۱۲۱

**۱۱۴. نهی از نجوا و جواز آن به طور استثنا :** به طور کلی نجوا و سخنان درِ گوشی و تشکیل جلسات سرّی، در قرآن عملی شیطانی معرفی شده است؛ چنان‌که در آیهٔ ۱۰ سورهٔ مجادله آمده است: «**نجوا تنها از ناحیهٔ شیطان است.**» پیداست که این کار غالباً برای اعمال نادرست صورت می‌گیرد؛ چون برای انجام کار خیر و مفید و مثبت معمولاً مخفی‌کاری لازم نیست که مردم بخواهند با سخنان درِ گوشی آن را انجام دهند. البته چون گاهی شرایط فوق‌العاده‌ای پیش می‌آید که انسان مجبور می‌شود در کارهای نیک از روش نجوا استفاده کند، این استثنا مکرر در قرآن آمده است؛ چنان‌که در آیهٔ ۹ سورهٔ مجادله آمده است: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که نجوا می‌کنید، برای گناه و تعدی و نافرمانی رسول خدا نجوا نکنید؛ (بلکه) برای کار نیک و تقوی نجوا کنید...**» نجوا اگر در حضور جمعیت انجام پذیرد، سوء ظن افراد را بر می‌انگیزد و گاهی حتی در میان دوستان ایجاد بدبینی می‌کند. به همین دلیل بهتر است که جز در موارد ضرورت از این روش استفاده نشود و فلسفهٔ حکم مزبور در قرآن نیز همین است. البته گاهی به خاطر حفظ آبروی انسانی لازم می‌شود که از نجوا استفاده شود. از آن جمله، کمک‌های مالی است که در این آیه صدقه نام گرفته یا امر به معروف که اگر گاهی آشکارا گفته شود، طرف در برابر جمعیت شرمنده می‌شود و شاید به همین دلیل از پذیرش آن امتناع ورزد و مقاومت کند یا در موارد اصلاح بین مردم که گاهی آشکارا گفتن مسائل، جلوی اصلاح را می‌گیرد و باید با هر کدام از طرفین دعوا جداگانه و به صورت نجوا صحبت شود تا نقشهٔ اصلاحی پیاده گردد. سزاوار است بدانید که در روایات، دعوت مردم به انجام کار نیک و اصلاح میان مردم، از مصادیق صدقه ذکر شده است. از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که به ابوایّوب فرمود: «**آیا تو را از صدقه‌ای آگاه کنم که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند؟ هنگامی که مردم با یکدیگر دشمن شوند، آنها را اصلاح ده و زمانی که از هم دور گردند، آنها را به هم نزدیک کن.**»[1]

**۱۱۶. امکان بخشش همهٔ گناهان جز شرک :** عبارت این آیه با اندکی تفاوت در آیهٔ ۴۸ همین سوره تکرار شده است. این آیه از آیاتی است که افراد موحّد و یکتاپرست را به لطف و رحمت پروردگار دلگرم می‌کند؛ زیرا در آن امکان بخشش هر گناهی غیر از شرک بیان شده است. از امام علی(ع) روایت شده است: «**هیچ آیه‌ای نزد من امیدبخش‌تر از این آیه نیست.**» به گفتهٔ ابن عباس، «این آیه برای مؤمنان بهتر است از آنچه خورشید بر آن می‌تابد»؛ زیرا افراد بسیاری هستند که مرتکب گناهان بزرگی می‌شوند و برای همیشه از رحمت و آمرزش الهی مأیوس می‌گردند و همان سبب می‌گردد که در باقیماندهٔ عمر خود، راه گناه و خطا را با همان شدت بپیمایند؛ ولی امید به آمرزش و عفو خداوند، وسیلهٔ مؤثری در باز داشتن آنها از گناه و طغیان است. البته روشن است که منظور از آمرزش در این آیه، آمرزش بی قید و شرط نیست؛ بلکه افرادی را شامل می‌شود که نوعی شایستگی از خود نشان دهند. باید بدانیم که مشیت و خواست الهی، همراه حکمت اوست و بی‌شک حکمت الهی اقتضا نمی‌کند که کسی را بدون شایستگی مورد عفو قرار دهد. نکتهٔ شایان توجه این‌که این آیه، ارتباطی با توبه ندارد؛ زیرا توبه و بازگشت از گناه، همهٔ گناهان حتی شرک را می‌شوید؛ بلکه منظور از آن، امکان شمول عفو الهی در مورد کسانی است که توفیق توبه نیافته‌اند؛ یعنی قبل از آن‌که از کرده‌های خود پشیمان شوند یا بعد از پشیمانی و قبل از جبران اعمال بد خویش، از دنیا بروند.[2]

---

۱ـ نمونه، ج۴، ص ۱۲۶ ۲ـ نمونه، ج۳، ص ۴۵۳

وَ الَّذِينَ ءامَنوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَنُدخِلُهُم جَنّٰتٍ
تَجرِى مِن تَحتِهَا الاَنهٰرُ خٰلِدِينَ فِيهَآ اَبَدًا ۖ وَعدَ اللّٰهِ
حَقًّا ۚ وَمَن اَصدَقُ مِنَ اللّٰهِ قِيلًا ﴿١٢٢﴾ لَيسَ بِاَمانِيِّكُم
وَلآ اَمانِيِّ اَهلِ الكِتٰبِ ۗ مَن يَعمَل سُوءًا يُجزَ بِهِ وَلا يَجِد
لَهُ مِن دُونِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَلا نَصِيرًا ﴿١٢٣﴾ وَمَن يَعمَل مِنَ
الصّٰلِحٰتِ مِن ذَكَرٍ اَو اُنثٰى وَهُوَ مُؤمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ
يَدخُلُونَ الجَنَّةَ وَلا يُظلَمُونَ نَقِيرًا ﴿١٢٤﴾ وَمَن اَحسَنُ
دينًا مِمَّن اَسلَمَ وَجهَهُ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ
اِبرٰهِيمَ حَنِيفًا ۗ وَاتَّخَذَ اللّٰهُ اِبرٰهِيمَ خَلِيلًا ﴿١٢٥﴾ وَلِلّٰهِ ما فِى
السَّمٰوٰتِ وَما فِى الاَرضِ ۚ وَكانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَىءٍ مُحِيطًا
﴿١٢٦﴾ وَيَستَفتُونَكَ فِى النِّسآءِ ۖ قُلِ اللّٰهُ يُفتِيكُم فِيهِنَّ
وَما يُتلىٰ عَلَيكُم فِى الكِتٰبِ فى يَتٰمَى النِّسآءِ الّٰتى
لا تُؤتُونَهُنَّ ما كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرغَبُونَ اَن تَنكِحُوهُنَّ
وَالمُستَضعَفِينَ مِنَ الوِلدٰنِ وَاَن تَقُومُوا لِليَتٰمىٰ
بِالقِسطِ ۚ وَما تَفعَلُوا مِن خَيرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ كانَ بِهِ عَلِيمًا ﴿١٢٧﴾

و کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند، بزودی آنان را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند. وعدهٔ حق خداوند است و کیست که در گفتار و وعده‌هایش، از خدا صادق‌تر باشد؟! ۱۲۲ (فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هر کس عمل بدی انجام دهد، کیفر داده می‌شود؛ و کسی را جز خدا، ولیّ و یاور خود نخواهد یافت. ۱۲۳ و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند؛و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد. ۱۲۴ دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد، و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد؟! و خدا ابراهیم را به دوستی خود، انتخاب کرد. ۱۲۵ آنچه در آسمانها و زمین است، از آنِ خداست؛ و خداوند به هر چیزی احاطه دارد. ۱۲۶ از تو دربارهٔ حکم زنان سؤال می‌کنند؛ بگو: «خداوند دربارهٔ آنان به شماپاسخ‌می دهد:آنچه‌درقرآن دربارهٔ زنان یتیمی که حقوقشان را به‌آنها نمی‌دهید، و می‌خواهید با آنها ازدواج کنید، و نیز آنچه دربارهٔ کودکان صغیر و ناتوان برای شما بیان شده است، (قسمتی از سفارشهای خداوند در این زمینه می‌باشد؛ و نیز به شما سفارش می‌کند که) با یتیمان به عدالت رفتار کنید. و آنچه از نیکیها انجام می‌دهید، خداوند از آن آگاه است (و به شما پاداش شایسته می‌دهد). ۱۲۷

**۱۲۳. امتیازات واقعی و دروغین :** در ذیل این آیه نقل شده که مسلمانان و اهل کتاب هر کدام بر دیگری افتخار می‌کردند. اهل کتاب می‌گفتند: پیامبر ما قبل از پیامبر شما بوده و کتاب ما از کتاب شما سابقه‌دارتر است. در مقابل، مسلمانان می‌گفتند: پیامبر ما، خاتم پیامبران و کتابش آخرین و کامل‌ترین کتب آسمانی است و بنابر این ما بر شما امتیاز داریم. اما این آیه و آیهٔ بعد بیان کرد که ارزش وجودی اشخاص و پاداش و کیفر آنها هیچ‌گونه ربطی به ادعاها و آرزوهای آنها ندارد؛ بلکه تنها به ایمان و عمل صالح بستگی دارد. این اصلی ثابت و سنتی تغییرناپذیر است که تمام ملت‌ها در برابر آن یکسان‌اند. آری، قرآن همهٔ وابستگی های ادعایی و خیالی و اجتماعی و نژادی و مانند آن به یک مذهب را به تنهایی بی‌فایده می شمرد و اساس را ایمان به مبانی آن مکتب و عمل به برنامه‌های آن معرفی می‌کند. نقل شده که پس از نزول این آیه، بعضی از مسلمانان چنان در وحشت فرو رفتند که از ترس به گریه افتادند؛ زیرا می‌دانستند که انسان خطاکار است و گاهی ممکن است گناهی از او سر زند؛ اگر بنا باشد هیچ‌گونه عفو و بخششی در کار نباشد و انسان کیفر همهٔ اعمال بد خود را ببیند، کار بسیار مشکل است. از این رو به پیامبر(ص) عرض کردند که این آیه چیزی برای ما باقی نگذارده است. پیامبر(ص) فرمود: **«قسم به آن کس که جانم به دست اوست، مطلب همان است که در این آیه نازل شده؛ ولی بشارتی به شما بدهم که موجب نزدیکی شما به خدا و تشویق به انجام کارهای نیک می‌گردد: مصایبی که به شما می‌رسد، کفارهٔ گناهان شماست؛ حتی خاری که در پای شما می‌خلد.»**[1]

**۱۲۵. ابراهیم خلیل :** «خلیل» از مادّه «خُلّت» به معنای حاجت است. خلیل، کسی است که حوایج و نیازهای خود را فقط به خدا می‌گوید و رفع نیازهایش را از او می‌خواهد. در روایتی از امام رضا(ع) آمده است: **«اگر خداوند ابراهیم(ع) را خلیل خود گرفت، برای این بود که درخواست هیچ درخواست کننده‌ای را رد نمی‌کرد و از هیچ کس جز خدا چیزی نمی‌خواست.»**[2] البته برخی از مفسران بر آن‌اند که خلیل از مادّهٔ «خَلّت» به معنای دوستی است. بدین ترتیب، معنای آیه این است که «خداوند ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد». اما این‌که ابراهیم(ع) چه امتیازاتی داشت که خداوند این مقام را به او بخشید، علل گوناگونی در روایات برای آن ذکر شده است. از بعضی روایات استفاده می‌شود که این مقام بر اثر کثرت سجود و اطعام گرسنگان و نماز در دل شب یا کوشا بودن او در راه اطاعت پروردگار بدو عطا شده است.[3]

**۱۲۷. وضعیت زنان و ایتام قبل از اسلام و بعد از آن :** طبق برخی از روایات، این آیه پس از آیات ابتدایی همین سوره که در بارهٔ احکام یتیمان، ارث و زنان است، نازل شده است. در جاهلیت و قبل از نزول آیات ارث، زن‌ها و دختران و پسران نابالغ ارث نمی‌بردند و فقط پسرانی که رشید، جنگجو و سوارکار بودند، ارث می‌بردند. هنگامی که آیات ارث نازل شد، نزد پیامبر(ص) آمدند و در بارهٔ حکم میراث زنان و دختران و پسران یتیم از او توضیح خواستند. این آیه نازل شد و فرمود که احکام آنها در ابتدای همین سوره بیان شده است.[4]

---

۱ـ نمونه، ج۴، ص ۱۴۰ ۲ـ المیزان، ج۵ ، ص ۹۸ ۳ـ نمونه، ج۴، ص ۱۴۵
۴ـ المیزان، ج۵ ، ص ۱۰۰

وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْهِمَا أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا ۚ وَالصُّلْحُ خَيْرٌ ۗ وَأُحْضِرَتِ
الْأَنفُسُ الشُّحَّ ۚ وَإِن تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢٨﴾ وَلَن تَسْتَطِيعُوا أَن تَعْدِلُوا بَيْنَ
النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ ۖ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا
كَالْمُعَلَّقَةِ ۚ وَإِن تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا
رَّحِيمًا ﴿١٢٩﴾ وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ
وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿١٣٠﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ
وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ
وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ ۚ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴿١٣١﴾
وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا
﴿١٣٢﴾ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ ۚ وَكَانَ
اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا ﴿١٣٣﴾ مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِندَ
اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿١٣٤﴾

و اگر زنی، از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند (و زن یا مرد، از پاره‌ای از حقوق خود، بخاطر صلح، صرف نظر نماید.) و صلح، بهتر است؛ اگر چه مردم (طبق غریزه حُبّ ذات، دراین‌گونه موارد)بخل می‌ورزند. و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید (و بخاطر صلح، گذشت نمایید)، خداوندبه آنچه انجام می‌دهید، آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد). ۱۲۸ شما هرگز نمی‌توانید (از نظر محبّت قلبی) در میان زنان، عدالت برقرار کنید، هر چند کوشش نمایید؛ ولی تمایل خود را بکلّی متوجه یک طرف نسازید که دیگری را بصورت زنی که شوهرش را از دست داده درآورید. و اگر راه صلاح و پرهیزگاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است. ۱۲۹ (امّا) اگر (راهی برای اصلاح در میان خود نیابند، و) از هم جدا شوند، خداوند هر کدام از آنها را با فضل و کَرَم خود، بی‌نیاز می‌کند؛ و خداوند، دارای فضل و کرم، و حکیم است. ۱۳۰ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آنِ خداست. و ما به کسانی که پیش از شما، کتاب آسمانی به آنها داده شده بود، سفارش کردیم، (همچنین) به شما (نیز) سفارش می‌کنیم که از (نافرمانی) خدا بپرهیزید. و اگر کافر شوید، (به خدا زیانی نمی‌رسد؛ زیرا) برای خداست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است؛ و خداوند، بی‌نیاز و ستوده است. ۱۳۱ برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است؛ و کافی است که خدا، حافظ و نگاهبان آنها باشد. ۱۳۲ ای مردم! اگر او بخواهد، شما را از میان می‌برد و افراد دیگری را (به جای شما) می آورد؛ و خداوند، بر این کار تواناست. ۱۳۳ کسانی که پاداش دنیوی بخواهند، (و در قید نتایج معنوی و اخروی نباشند، در اشتباهند؛ زیرا) پاداش دنیا و آخرت نزد خداست؛ و خداوند، شنوا و بیناست. ۱۳۴

**۱۲۸. سازگاری با شوهر ناسازگار بهتر است :** در شأن نزول این آیه نقل شده است که «رافع بن خدیج» دو همسر داشت؛ یکی مسن و دیگری جوان. بر اثر اختلافاتی، همسر مسن خود را طلاق داد و هنوز مدت عدّه تمام نشده بود که به او گفت: اگر مایل باشی، با تو آشتی می‌کنم؛ ولی اگر همسر دیگرم را بر تو مقدم داشتم، باید صبر کنی و از بخشی از حق خود صرف‌نظر کنی. اگر هم می‌خواهی، صبر می‌کنم تا مدت عدّه تمام شود و از هم جدا شویم. زن، پیشنهاد یکم را پذیرفت و با هم آشتی کردند. این آیهٔ شریف نازل شد و حکم این کار را بیان داشت.[۱] در ذیل آیهٔ ۳۴ همین سوره گفته شد که نشوز به معنای تخلّف هر یک از زن و شوهر از وظایف و واجبات زناشویی است. در آن آیه، احکام برخورد با زن ناشزه بیان شد. از این آیه و شأن نزول آن و روایاتی که در ذیل آن نقل شده، فهمیده می‌شود که اگر مردی سر ناسازگاری در مسائل زناشویی را داشته باشد، زن می‌تواند از برخی از حقوق خود صرف‌نظر کند و جلوی طلاق و جدایی را بگیرد. این صلح و آشتی، به خاطر مصالح خانوادگی، بهتر از جدایی است.[۲] البته زن می‌تواند به حاکم شرع نیز مراجعه کرده، از همسرش شکایت کند و حاکم شرع به وضعیت آنها رسیدگی نماید.[۳]

**۱۲۸. بخل زن و شوهر نسبت به حقوق خود :** در توضیح این جمله که می‌فرماید «و احضرت الانفس الشّح» **(مردم طبق غریزهٔ حبّ ذات در این گونه موارد بخل می ورزند)**، گفته‌اند که بخل، غریزه‌ای خدادادی است تا انسان به وسیلهٔ آن منافع خود را حفظ کند و جلوی نابودی آن را بگیرد. زن و شوهر نیز نسبت به منافع و حقوق خود بخل می‌ورزند و نمی‌خواهند حقی از آنها ضایع شود؛ اما اگر قرار است زندگیشان منجر به طلاق و جدایی شود، بهتر است که آشتی کنند و از بعضی حقوق خود ـ به خاطر پایداری ازدواج ـ صرف نظر نمایند و بخل خود را زیر پا نهند.[۴]

**۱۲۹. ابراز محبت یکسان به همهٔ همسران ممکن نیست :** در بارهٔ این بخش از آیه که می‌فرماید «**شما هرگز نمی‌توانید در میان زنان، عدالت برقرار کنید**»، امام صادق(ع) فرمود: «**یعنی (عدالت) در میل و محبّت درونی.**» در روایات دیگر نیز تصریح شده است که این آیه منافاتی با جواز تعدد زوجات ندارد؛ بلکه به این واقعیت اشاره می‌کند که امکان ندارد مردی تمام همسرانش را به یک اندازه دوست داشته باشد. بلافاصله اما دستور می‌دهد که این واقعیت نباید باعث ظلم و بی‌توجهی به همسر یا همسران دیگر شود.[۵] در روایات اسلامی، مطالبی در بارهٔ رعایت عدالت در میان همسران نقل شده که عظمت این قانون را مشخص می‌کند؛ از جمله این‌که علی(ع) در آن روزی که متعلق به یکی از دو همسرش بود، حتی وضوی خود را در خانهٔ دیگری نمی‌گرفت.[۶] همچنین از پیامبر اسلام(ص) روایت شده است: «**هر کس دو زن داشته باشد و در میان آن دو از لحاظ بودن در نزد آنها و تقسیم مال به عدالت رفتار نکند، در روز قیامت در حالی محشور خواهد شد که یک طرف بدن خود را به زمین می‌کشد تا سرانجام داخل آتش شود.**»[۷]

---

۱ـ نمونه، ج۴، ص ۱۴۹

۲ـ المیزان، ج۵ ، ص ۱۰۸ و اطیب‌البیان، ج۴، ص ۲۲۹

۳ـ ر.ک. به : مصطلحات‌الفقه، ص ۵۳۷

۴ـ المیزان، ج۵ ، ص ۱۰۳

۵ـ پیشین، ج۵ ، ص ۱۰۸

۶ ـ نمونه، ج۴، ص ۱۵۳

۷ـ وسائل‌الشیعه، ج۲۱، ص ۳۴۲

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُونُوا۟ قَوَّٰمِينَ بِٱلْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ
وَلَوْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَوِ ٱلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ ۚ إِن يَكُنْ غَنِيًّا
أَوْ فَقِيرًا فَٱللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا ۖ فَلَا تَتَّبِعُوا۟ ٱلْهَوَىٰٓ أَن تَعْدِلُوا۟ ۚ وَإِن
تَلْوُۥٓا۟ أَوْ تُعْرِضُوا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٣٥﴾ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ ءَامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلَّذِى نَزَّلَ عَلَىٰ
رَسُولِهِۦ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ مِن قَبْلُ ۚ وَمَن يَكْفُرْ بِٱللَّهِ
وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَٰلًۢا
بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ثُمَّ كَفَرُوا۟ ثُمَّ ءَامَنُوا۟ ثُمَّ كَفَرُوا۟
ثُمَّ ٱزْدَادُوا۟ كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ
سَبِيلًۢا ﴿١٣٧﴾ بَشِّرِ ٱلْمُنَٰفِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣٨﴾ ٱلَّذِينَ يَتَّخِذُونَ
ٱلْكَٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۚ أَيَبْتَغُونَ عِندَهُمُ
ٱلْعِزَّةَ فَإِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿١٣٩﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلْكِتَٰبِ
أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا۟
مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا۟ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِۦٓ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ ۗ
إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱلْكَٰفِرِينَ فِى جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید. برای خدا شهادت دهید، اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد؛ (چراکه) اگرآنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنابراین، از هوی و هوس پیروی نکنید؛که از حق، منحرف خواهید شد. و اگر حق را تحریف کنید، و یا از اظهار آن، اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.۱۳۵ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، ایمان (واقعی) بیاورید. کسی که خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است.۱۳۶ کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز هم ایمان آوردند، و دیگربار کافر شدند، سپس بر کفر خود افزودند، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید، و آنها را به راه (راست) هدایت نخواهد کرد. ۱۳۷ به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آنهاست! ۱۳۸ همانها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزّت و آبرو نزد آنان می‌جویند با اینکه همهٔ عزّتها از آن خداست؟! ۱۳۹ و (خداوند این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آنها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند؛ وگرنه، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند. ۱۴۰

**۱۳۵. گواهی و اهمیت آن :** قرآن کریم در آیات فراوانی بر گواهی راست تأکید کرده است. در این آیه نیز می‌فرماید که برای به دست آوردن خشنودی خداوند، گواهی راست بدهید؛ اگر چه این گواهی به زیان شما یا عزیزترین افراد نزدیک شما باشد. پیشوایان معصوم(ع) ما نیز تأکید فراوانی بر این مطلب کرده‌اند. در روایتی از پیامبر اکرم(ص) آمده است: «**سخن گواهی‌دهنده به دروغ نزد حاکم تمام نمی‌شود مگر این‌که جایش در جهنم مهیا و ساخته می‌شود؛ همین‌طور کسی که گواهی راستی را پنهان کند.**»[1] نیز از همان حضرت روایت شده است: «**کسی که به ضرر یکی از مردم گواهی دروغی بدهد، در پایین‌ترین طبقهٔ جهنم با منافقان به زبانش آویزان خواهد شد.**»[2]

**۱۳۹. عزت نزد خداست؛ نه دشمنان خدا :** این آیه به همهٔ مسلمانان هشدار می‌دهد که عزت خود را در همهٔ شئون زندگی ـ اعم از شئون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و مانند آن ـ در دوستی با دشمنان اسلام نجویند؛ بلکه تکیه‌گاه خود را ذات پاک خداوندی قرار دهند که سرچشمهٔ همهٔ عزت‌هاست. غیر خدا از دشمنان اسلام، نه عزتی دارند که به کسی ببخشند و نه اگر می‌داشتند، سزاوار اعتماد بودند؛ زیرا هر روزی که منافع آنها اقتضا کند، فوراً صمیمی‌ترین متحدان خود را رها می‌کنند و به سراغ کار خویش می‌روند که گویی هرگز با هم آشنایی نداشته‌اند؛ حتّی در بسیاری از موارد حاضرند دوستان خود را فدا کنند تا به منافع خویش برسند؛ چنان‌که تاریخ معاصر، شاهد بسیار گویای این واقعیت است.[3]

**۱۴۰. نهی از شرکت در مجلس گناه :** مفسران گفته‌اند که منظور از این جمله که می‌فرماید «**خداوند در قرآن (این حکم را) بر شما فرستاده**»، آیهٔ ۶۸ سورهٔ انعام است که خطاب به پیامبر(ص) و در واقع به همهٔ مؤمنان می‌فرماید: «**هر گاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از به یاد آمدن، با این جمعیت ستمکار منشین.**» از این آیه چند نکته فهمیده می‌شود: ۱ـ شرکت در مجلس گناه، به منزلهٔ ارتکاب گناه است؛ اگر چه شرکت‌کننده ساکت باشد؛ زیرا این گونه سکوت‌ها نوعی رضایت و امضای عملی است. ۲ـ اگر نمی‌توان از مجلس گناه جلوگیری کرد، حداقل باید آن را ترک کرد. ۳ـ نشست و برخاست با کافران و گنهکاران و حضور در مجالس آنها، نشانهٔ روح نفاق است؛ چرا که یک مسلمان واقعی هرگز نمی‌تواند در مجلسی شرکت کند که در آن به آیات و احکام الهی توهین می‌شود و هیچ اعتراضی نکند، یا لااقل نارضایتی خود را با ترک آن آشکار نسازد.[4]

---

۱ـ کافی، ج۷، ص ۳۸۳، باب من شهد بالزور
۲ـ وسائل‌الشیعه، ج۲۷، ص ۳۲۵، باب تحریم شهادةالزّور
۳ـ نمونه، ج۴، ص ۱۷۰
۴ـ پیشین، ص ۱۷۲

اَلَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا
أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ وَإِن كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ
عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ ۗ وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴿١٤١﴾
إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا
إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ
اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٤٢﴾ مُّذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ
وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ ۚ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿١٤٣﴾
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ
الْمُؤْمِنِينَ ۚ أَتُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا
﴿١٤٤﴾ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَن تَجِدَ
لَهُمْ نَصِيرًا ﴿١٤٥﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ
وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَسَوْفَ
يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٤٦﴾ مَّا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ
إِن شَكَرْتُمْ وَآمَنتُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿١٤٧﴾

(منافقان) همانها (هستند) که پیوسته انتظار می‌کشند و مراقب شما هستند؛ اگر فتح و پیروزی نصیب شما گردد، می‌گویند: «مگر ما با شما نبودیم؟ (پس ما نیز در افتخارات و غنایم شریکیم.)» و اگر بهره‌ای نصیب کافران گردد، به آنان می‌گویند: «مگر ما شما را به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان، تشویق نمی‌کردیم؟! (پس با شما شریک خواهیم بود.)» خداوند در روز رستاخیز، میان شما داوری می‌کند؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلّطی نداده است. ۱۴۱ منافقان می‌خواهند خدا را فریب‌دهند؛ در حالی که او آنها را فریب می‌دهد؛ و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند، با کسالت برمی‌خیزند؛ و در برابر مردم ریا می‌کنند؛ و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند. ۱۴۲ آنها افراد بی‌هدفی هستند که نه سوی اینها، و نه سوی آنهایند. (نه در صف مؤمنان قرار دارند، و نه در صف کافران.) و هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت. ۱۴۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولیّ و تکیه‌گاه خود قرار ندهید. آیا می‌خواهید (با این عمل،) دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟! ۱۴۴ منافقان در پایین‌ترین درکات دوزخ قرار دارند؛ و هرگز یاوری برای آنها نخواهی یافت. (بنابراین، از طرح دوستی با دشمنان خدا، که نشانهٔ نفاق است، بپرهیزید.) ۱۴۵ مگر آنها که توبه کنند، و جبران و اصلاح نمایند و به (دامن لطف) خداچنگ‌زنند، و دین خود را برای خدا خالص کنند؛ آنها با مؤمنان خواهند بود؛ و خداوند به افراد باایمان، پاداش عظیمی خواهد داد. ۱۴۶ خدا چه نیازی به مجازات شما دارد اگر شکرگزاری کنید و ایمان آورید؟! خدا شکرگزار و آگاه است. (اعمال و نیّات شما را می‌داند، و به اعمال نیک، پاداش نیک می‌دهد). ۱۴۷

**۱۴۱. خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلّطی نداده است :** برخی از مفسران گفته‌اند که از این جمله استفاده می‌شود که کافران نه تنها از نظر منطق، بلکه از نظر نظامی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و ... بر افراد باایمان چیره نخواهند شد و اگر پیروزی آنها را بر مسلمانان در میدان‌های گوناگون با چشم خود می‌بینیم، به خاطر این است که بسیاری از مسلمانان، مؤمنان واقعی نیستند و راه و رسم ایمان و وظایف و مسئولیت‌ها و رسالت‌های خویش را به کلی فراموش کرده‌اند. نه خبری از اتحاد و اخوت اسلامی در میان آنان است و نه جهاد را به معنای واقعی کلمه انجام می‌دهند و نه علم و آگاهی لازم را ـ که اسلام کسب آن را از لحظهٔ تولد تا لحظهٔ مرگ بر همه لازم شمرده است ـ دارند.[1]

**۱۴۲. منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند :** مفسران در توضیح این جمله از آیه گفته‌اند که در همان لحظاتی که تفکر پلید خدعه در مغز منافقان می‌گذرد، خود در نوعی خدعه و نیرنگ واقع شده‌اند؛ زیرا برای به دست آوردن سرمایه‌های ناچیزی، سرمایهٔ بزرگ وجود یعنی ایمان خود را از دست می‌دهند. این درست شبیه داستانی است که از بزرگی نقل شده که به جمعی از کسبه و پیشه‌وران می‌گفت: از این بترسید که مسافران غریب بر سر شما کلاه بگذارند. کسی گفت: اتفاقاً آنها افراد بی‌خبر و ساده‌دلی هستند و ما می‌توانیم سر آنها کلاه بگذاریم. آن بزرگ گفت: منظور من هم همان است. شما سرمایهٔ ناچیزی از این راه فراهم می‌کنید و سرمایهٔ بزرگِ ایمان را از دست می‌دهید.[2] در روایتی نقل شده که شخصی از رسول خدا(ص) پرسید: نجات از عذاب فردای قیامت در چیست؟ حضرت فرمود: «**نجات در این است که با خداوند نیرنگ نکنید که او با شما نیرنگ می‌کند. چون هرکس با خدا نیرنگ کند، او نیز با وی نیرنگ می‌کند و ایمان را از دل او می‌برد. کسی که با خدا نیرنگ می‌کند، در حقیقت با خودش نیرنگ می‌کند؛ ولی نمی‌فهمد.**» شخصی پرسید: خداوند چگونه به وسیلهٔ بنده‌اش نیرنگ می‌شود؟ فرمود: «**به دستور خدا عمل کند؛ ولی منظورش غیر خدا باشد. بنابر این از ریا بپرهیزید که شرک به خداست. ریاکار در روز قیامت به چهار اسم خوانده می‌شود و به او می‌گویند: ای کافر، ای فاجر، ای حقه‌باز، ای زیانکار، عملت تباه شد و مزدت از بین رفت و امروز پاداشی نداری. اینک پاداشت را از کسانی طلب کن که عملت را برای خوشایند آنان انجام دادی.**»[3]

**۱۴۲. منافقان، خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند :** در ذیل این جمله از آیه که می‌فرماید «**(منافقان) در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند**»، از امام علی(ع) روایت شده است: «**کسی که خداوند را در خلوت و نهانی یاد کند، خدا را بسیار یاد کرده است. آری، منافقان خدا را آشکارا یاد می‌کنند؛ ولی در خلوت به یاد او نمی‌افتند. به این جهت، خداوند (در بارهٔ آنها) می‌فرماید: در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند.**» در روایت دیگری در ذیل این آیه از پیامبر اکرم(ص) می‌خوانیم: «**نماز منافق این‌گونه است که می‌نشیند و چشم به خورشید می‌دوزد تا کی غروب می‌کند. در آن موقع برمی‌خیزد و سر خود را مانند کلاغ چهارمرتبه به زمین می‌زند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کند.**»[4]

---

۱ـ نمونه، ج۴، ص ۱۷۵ ۲ـ پیشین، ص ۱۷۷ ۳ـ المیزان، ج۵ ، ص ۱۲۳
۴ـ المیزان، ج۵ ، ص ۱۲۳